

# قیام ایران

۱۰۸ سال ۲۳۳

(دوره جدید)

۷ مهر ۱۳۶۷

نخستین شماره ۲۹

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی بهزاد

## کاخی بلند بر ویرانه‌های ولایت فقیه

هستند آن ردیف "نظریه پردازی" که نهضت امام خمینی را ساخته است. نهضت‌های ملی و صداتی برطنین و جهات گوناگون "سوم" معرفی کرده‌اند. دیگر شک نباشد که این مغرضان و سخته‌ساده‌لوح، ما را برای عقیده‌ها صراحتاً ایم که اگر اندک تعللی در کار بود، نه تنها امروز و در کنار این رشته‌های طولانی از شکست‌ها و رسوائی‌ها که گریبان رژیم را گرفتند است، بلکه در همان حال و هوای طوفانی و با زار بربرونق "ولایت و امامت" نیز درک این واقعیت دشوار نبود که "خمینی‌گری" هم‌مورنی از آن کشمکش تاریخی است که طی قرن‌ها درون قدرت‌های حاکم با قصد انحمارویا مشارکت هر چه بیشتر در بساط قدرت جریان داشته است و این حکایتی خاص تاریخ پیش و بعد از اسلام ایران هم

بقیه در صفحه ۲



ژنرال کلود لوبورنی

## پایان جنگ‌های

### کلاسیک

روز بیست و هشتم اوت گذشته، میان ایران و عراق آتش‌بس برقرار شد. صلح‌هون امر مسلمی نیست، اما از سرگیری جنگ، با آدامه جنگ فرق دارد و می‌توان اندیشه که عقل و خرد پیروز شده است.

پس به جا است که از موشی جنگ افزاریها که هشت سال بیگانه‌انسان‌ها را پاره پاره می‌کردند خشنود با شیم، از این خشنودی نخستین که بگذریم، به دلایل درستی، در پایان این مناقشه، نویدهای شاد آفرینی را می‌بینیم، زیرا مسأله بر سر مکان جنگ در جهان فرود است.

جنگی که پایان یافته است، در نوع خود بی‌همتا بود. درست است، در بسیاری جاها، دیگر هژمونی جنگند، اما مناقشه ایران و عراق تنها مناقشه‌ی بود که خصوصیت برخوردار می‌باشد. در پیرو، منظم را به نمایش می‌گذاشت. در پیرو،

بقیه در صفحه ۵

وقتی آیت‌الله خمینی با همه قسّی و یکدندگی، زیر شلاق حوادث، مستی "امامت" ولایت را می‌شکند و در گرما گرم جزخوانی، لاعلاجی و درماندگی را در آن پایه می‌بیتد که تلخی شکست را با تلخی جزم زهر آگین قیاس می‌کند... اگر هنوز هم

حسینعلی مسکن

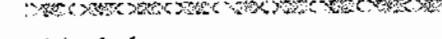
## رئیس جمهور تعزیه

لفظ "ششگی" نمیدانیم زکجا آمده است. در کتاب‌های لغت، جلوی این کلمه نوشته‌اند "با دی که در مقام استهزاء از دهان خارج سازند". در هر حال، موارید پیش می‌آید که یک "ششگی" به اندازه صدها لغت، افتاده معنی میکند.

عبدا لله مستوفی در خاطرات خود مینویسد:

"صام السلطنه سلطان مراد میرزا هم تعزیه خوانی داشت. خانه‌های وسیع او نزدیک سقاخانه نوروزخان و در حقیقت اول محله با زار، یکی از محله‌های داش خیز تهران بود. داش‌های محل در تعزیه صام السلطنه زدل و جان خدمت میکردند و هر روز عده‌ای از آنها در این تکیه جزو مستمعین با تماشاچی‌ها بودند.

بقیه در صفحه ۱۲



از رادیو ایران

## با صلح

## چه میخواهند بکنند؟

جنگ رژیم تهران بدشواری گذراند و به هدفی هم که در سرداشت دست نیافت. و اینک آشکارا صلح برای او دشواریهای بیشتری دارد. در جنگ اگر چه رژیم هدفهای را دنبال می‌کرد که بدست آمده نبوده ولی دست کم هدفی داشت. رژیم تهران از راه کریمان می‌توانست به قدس برود، زمانه مداران جمهوری اسلامی نیز این را خوب می‌دانستند، لیکن این به هر حال انگیزه‌ای بود که جوانان و نوجوانان مغز شوشی شده را به حرکتی وامی‌داشت.

بقیه در صفحه ۵

## پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ارتشیان ایران

خون و با گذشت و ایثار تصویر ارتش فردای ایران را - دور از وجود دستاویزندان منحوس - مجسم می‌توانید.

بقیه در صفحه ۳

سعید رضوانی

## دوران سردرگمی

ایران کشوری نیست که دنیا بنظریه‌ی نفاوتی در آن بنگرد. کشورهای مختلف عالم، از کوچک و بزرگ، از شرقی و غربی، از متعهد و غیر متعهد و همسایه و غیر همسایه هر کدام به دلایلی برای ایران اهمیت قائلند و ما بلند با ایران روابط حسنه داشته‌ایم. از همین رو، در چند هفته اخیر، متعاقب پذیرش آتش‌بس از طرف آیت‌الله خمینی و متوقف شدن جنگ هشت ساله ایران و عراق، اغلب کشورها

بقیه در صفحه ۴

محمد مشیری

## درسی از

### جنگ ایران و عراق

در اواسط عملیات جنگی ایران و عراق بعنا "از آگاهان سیاسی و بین‌المللی پیش‌بینی نمودند که این جنگ غالب و مغلوب ندارد، اکنون که آتش‌بس برقرار گردیده است این پیش‌بینی به حقیقت پیوسته است. دلایل این پیش‌گویی را این قرار بود که اولاً "کشورهای بزرگ یا کم‌کهای تسلیحاتی به هر دو طرف اجازه نمی‌دادند که یکی از دو کشور متخاصم فاتح گردیده و سیاست و نظم منطقه را بر مبنای منافع خود و مخصوصاً "از دید امریکاییات اسرائیل در معرض خطر قرار گیرد و ثانیاً "کاسب‌ها و اسلحه‌سازان بین‌المللی یا غارت‌دلازهای نفتی آنان در رقابت بی‌پایان و بی‌پایان دو کشور را از اسلحه سیراب نمائند که هیچ‌یک از دو طرف شکست نخورد و از پای در نیاید و همواره خریدار اسلحه بوده‌ی آنها شدند. نتیجه غیر از این نبود.

بقیه در صفحه ۴

خواهران و برادران عزیز، همانطور که وعده داده بودم، روی سخنم امروز با ارتش و بطور کلی با قوای مسلح است. یک رهبر سیاسی و تالیف‌دار در کسبه نظریات خود را درباره مسائل مهم مملکت از قبیل، اقوام ایرانی - سیاست اقتصادی و مالی کشور - فرهنگ و گسترش ملی آن - موضوع ایلات و عشایر - و کارکنان دولت و مواسسات خصوصی - بطور روشن، با اطلاع شما برساند و شماست که هر مورد را با دقت بررسی کنید و بدانید که با بویسیون برای آینده نزدیک کشور چه طرح‌هایی دارد و این طرح‌ها تا چه حد با منافع جامعه ایران سازگار است.

امروز موضوع ارتش مطرح است، ششک نیست که ارتش‌های مدرن مثل سایر نهادهای کشورهای در حال تکامل و دگرگونی هستند و ارتش‌های قرون گذشته را نباید با ارتش‌های امروزی مقایسه کرد. در گذشته سرداران تاریخ و ارتش‌های تحت فرمان آنها، به تناسب اوضاع زمان، در کارتها، مین منافع گوناگون جامعه خویش بودند، ولی ارتش به معنای کنونی، مجموعه نیروهایی است که آزادی و استقلال یک کشور را حفظ و تضمین میکنند تا آن کشور بتواند بر سر سونش خود حاکم باشد و حاکمیت ملی خود را اعمال کند، پس یک کشور آزاد با پایداری "یک ارتش ملی داشته باشد و اولین شرط یک ارتش ملی پیوند آن با

افراد ملت است. متأسفانه ارتش ما تا حد زیادی از ملت جدا بود و اصولاً بیشتر برای حفظ و بقا یک رژیم بی‌ریزی شده بود تا برای دفاع از آزادی و استقلال کشور. بعلاوه ترقی و پیشرفت در ارتش اکثر "برپایه لیاقت و تقوا نبود و ما همه شاهد تبعیضات چشمگیر و فساد در چشمانی‌ها بودیم. با این حال ارتش ما امیران دلیر و با دانش و تقوایی نیز پروراند که اکثر آنها بدست رژیم فدا ایرانی آخوندها - بعضی رسیدن به قدرت - یا بدبیا ریستی فرستاده شدند یا نهایت بی‌عدالتی منکوب و تحقیر شدند و افسران میهن‌دوست و با شخصیت از قدرت فرماندهی واقعی محروم شدند ولی با نظر دفاع زوطن انواع ناراحتی را با بردباری تحمل کردند. این ارتش جوان ما است که در میان خاک و

بقیه از صفحه ۱

نیست، در تمام جوامع بشری اشکال گوناگون این ماجرا که تمام معنای "تنازع بقا" است، رخ داده و ادامه یافته است. بعنوان مثال، مسیحیت نیز از هنگامی که دوران "مظلومیت" را پشت سر گذاشت و با طعم شیرین قدرت آشنا شد، دیگر در دعوی خود مبنی بر انتقال حاکمیت خدا به کلیسا لحظه‌ای کوتاه نیا مدو همچنان تاخت و چموشی کرد، تا زمانی که به جبر، مها رتسلیم را پذیرفت و آرام شد و بیسه "مسئولیت شهیدب اخلاق و پرورش ایمان" قناعت کرد. اما آنجا که حیات و سرنوشت استبداد دلفیه مطرح است، نیازی به کاوش و تفصیل در اینگونه مباحث نیست، زیرا که دامنه‌ی شکست‌ها و تفا‌دهائی که سراپای رژیم را بر کرده اند به حدی متنوع و آشکار است که پرده‌ها خود بخود را پس می‌روند و رنگ و لعابها خود بخود فرو می‌ریزند و نشان‌ها و بدمنظر حکومت فقط هتی غسواه ناخواه ظاهر میشود. ولی برای حفستد رابطه‌های موضوع - اگرچه مکرر است - بی مناسبت نیست که این پیوندها را با ظر آورییم که:

نا دیده گرفتن واقعیات تاریخ و غرق شدن در شعارهای تدارکاتی پیرمرد و پامنیبریهائی چپ‌ور است و از یک طرف - و بی خبر بودن از مایه‌های "خمینی گری" که ریشه نا عمیق تاریخ کشیده است از طرف دیگر، باعث شده احساس خالص مدتها جای تفکر و تعمق را بپر کنند.

در این میان البته عامل سومی هم در کار بوده که راه تاء مل و تشخیص را سد میکرد و متقابلا "به سهل انگاری و ساده نگری، میدان می داد آن، حضور رژیمی بود که زمینه‌ای برای انبیا ت مشروعیت خود نداشت و به همین دلیل، حریف حتی اگر تیری هم در تاریکی راه می کرد، به هدف می نشست و نگاه عقل را از توجه به واقعیت‌ها محروم می ساخت.

اما امروز، ورق برگشته است. پرده‌ای در کار نیست که واقعیت‌ها را بپوشاند، اگر سفره‌ی فقیه هم چنان گسترده است، در آن چیزی نیست که ذائقه‌ای را تحریک کند، از درود یوار تا هم میرسد که "خمینی گری" رنگ مباحثه بی‌بویا مانده است - که "ولایت فقیه" هیچ نیست جز تیره‌ای از نژاد قدرت طلبی - استبدادی است از قماش همه‌ی استبدادها و در عین حال حامل نفرت انگیزترین انواع خونست و ارتجاع - و سرانجام خمینی گری طوفانی است که مانده‌های طوفانها، ظهوری مخرب و بر عذاب‌دار و درخواه‌ناخواه فرونشستن و سالیانی ... و در خلاصه‌ترین کلام:

خمینی گری سکت خورده است. و اما این شکست خود لایه‌های متفا و تنسی دارد و در آن زمینه‌ها که "هستی ملی" ما سر و کار پیدا می کند، قوی ترین شکل آن، و اما ندگی همه جا نبه‌ی رژیم در مقابل احساسات ملی و درخشش روز افزون موافق و وطنخواهی است.

وقصد ما در این مقاله عمدتاً متوجه همین جنبه است.

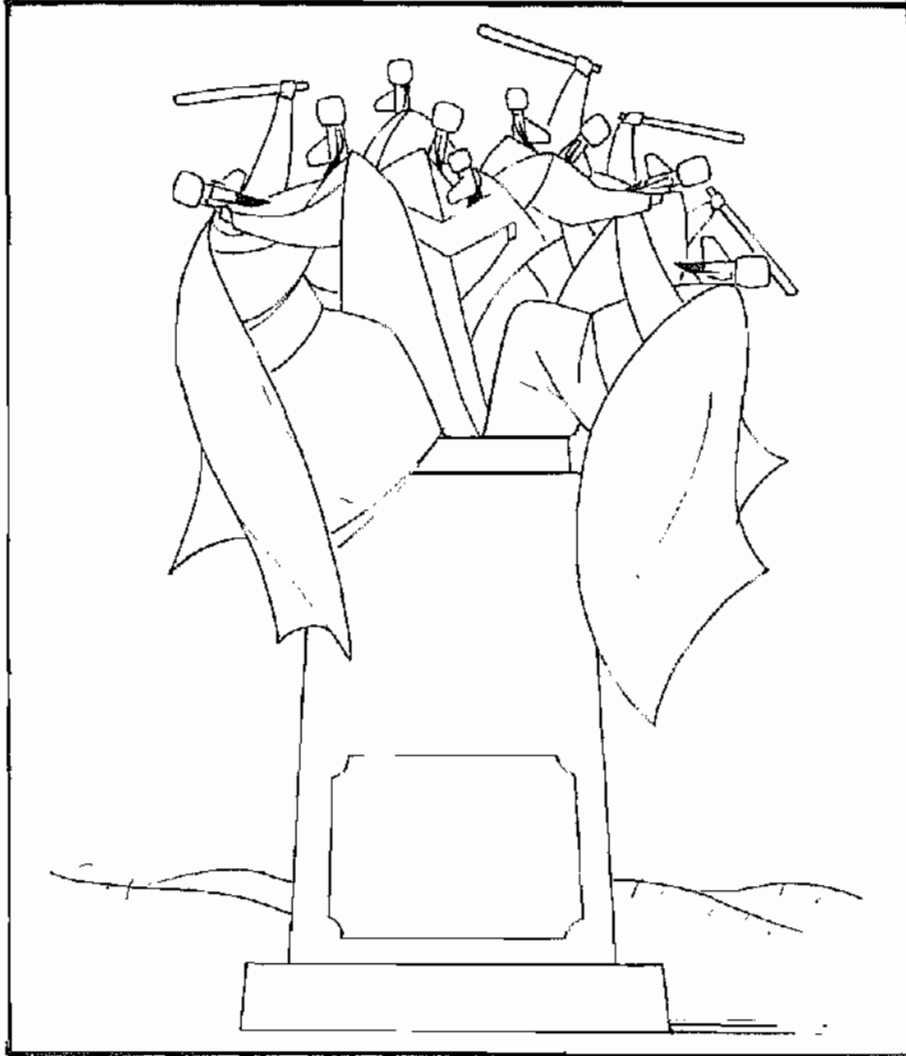
خمینی با مجموعه‌ی "نظام فکری و عقیدتی" خود، وقتی کار را مگذاری را تمام کرد و صیدها را در جنگ خود بافت - بیشترین

# کاخ بلند

## بر ویرانه‌های ولایت فقیه

نیروها را بسوی جبهه‌ی جنگ روانی و مقابله با بستگی‌ها و پیوندهای ملی سوق داد. و آتش بیاران معرکه‌اش به این امر مهم توجه داشتند که فقط در شرائطی موفق خواهند شد حاکمیت مطلقه را جا بپندارند که پیشا پیش بنای "فکری و عقیدتی" خود را با لایرده‌ها شد و این راه می‌دانستند، در این بنا نیز توفیقی نخواهند داشت مگر آنکه تعلقات ملی را با هروسلیه‌ی مقدوری از تخم‌اق گرفته تا تبلیغ و موعظه و منزه‌وشی،

آن کج رویها، بر اثر نبودن وقتی مردم بچشم میدیدند، موجودی با ادعای پیروی از راه معقد بقصد قربت به امام هم‌ه‌ی اندوخته‌های عقیدتی خود را کنار می‌زنند و از ما، موریت سیاسی خود چشم می‌پوشد و در نوفل‌نوشا تولنگری اندازد تا جواز نظرا را ما بخواد... در ذهن خود اولاً "اما می" می‌ساختند که با دنیای آنها بیگانه نیست و ثانیاً "بخود می" قبولانند که قطعاً "مصلحتی در میان است که گرا پیش مطلق بسوی پیرمرد را



سرکوب کرده باشند. انگار رشیا بگذرد که فضای سرور و فریب آلود "انقلاب" در این خط سیر، کمک بزرگی به او میرساند.

وسوسه‌ی "سروزی" موجی ایران کیسز دانت - دکان جنگ با مستکبر و معاشقه‌ها مستضعف مشتریان فراوانی را بسوی خود جذب می کرد - حوادث پیرمرد را چنان در قالب "امامت" شکل داده بود که هر کلمه‌اش با منزلتی ما فوق منزلت آیات الهی زبان به زبان می گشت. حواریون این جمارت را در خود می دیدند که از او بخوانند "برده‌ها را بر چیند و خروچ امام عصر را افشاء کند."

شوخی نیست - ملتی بتمام معنای کلمه طلسم شده بود تا آنجا که درس خواندگان و "روشنگران" بی هیچ پروا، پله‌های با ماردوتا یکی میکردند تا "تمثال مبارک" امام را در ماهه‌ها مٹا هده کنند، در این میان نقش عنا صری چند از آنها که سالها در کنار معقد را ندیده‌ها می‌جا نشینی" او اعتباری دست و پا کرده بودند، مسلماً در

ایجاب می کند. این برداشت عمومی چنان قوتی داشت که وقتی تکانهای بیسنداری سرگرفت و هیولادات درنده‌ی خود را آفتابی کرد - همانگونه که انتظار میرفت به نوعی حیرت و سرخوردگی مبتدل شد و رژیم، به حساب آنکه نکند این بهت زدگی به حرکت و مقابله‌ی بدلی سود برنام می‌ایران - زدا می " خود را متکی به روس‌ها می درحد اعلائی خشونت و سفاکی شتاب داد، فتواها و دستورها مل‌های خمینی برای مقابله‌ها هر تظا هرتا چیزی به ملی گرا می، در این دوره، فوق العاده صریح و انتقا محویانه بود:

"اینجا بها که پیش مردم ما دی مطرح است که: ما ایرانی هستیم و برای ایران چه و چه باید کنیم. این حساب درست نیست، این تمیهای که شاید صحبتش در همه جا هست که به ملت و ملیت کار داده شده تا تیدا این یک امر بی اساس است در اسلام. بلکه متضاد است با اسلام."

در ملاقات ما با خانواده‌ی موسی صدر ۶ شهریور - ۵۸

ویا: " ملی گرائی اساس بدستختی ما است. اینها نقشه‌ها می است که مستعمری - کسیده‌اند، ما قدر سیلی خوردیم از این ملیت؟ اینها بیرون دگم شوند این‌ها باید خجل باشند."

(در کنگره‌ی آزادی قدس حسینیه جماران ۱۸ مرداد ۵۹) و شیوه کار مشخص بود، خمینی سرخ می‌داد و با منبریها خود میدادند که تا کجا آتسرا با یددنبا ل کنند.

خوشینی‌ها دادستان انقلاب و در آن زمان نما یبنده و معاون مجلس اسلامی، افاسات اما مش را تا این درجه غلیظ میکرد:

" کار خلائی است که به ایران تکیه می کنیم، مثلاً برای ایرانی بودن ما، املا بنده چه تعصب دار مبه فارس بودن خودم... هروقتی که می خواهند مردم را گول بزنند مسئله‌ی ملی گرائی را مطرح می کنند."

(مباحثه با کیهان ۱۳ مرداد ۶۱) حجت الاسلام کروبی - مهندس بازرگان را متهم به خیانت می کرد که چرا از "انقلاب ملی" سخن گفته است:

" در خیانت شما ( بازرگان) همین بس که نوشته‌اید، انقلاب ملی، ایران به تمبر نرسیده و صراحتاً "در دو جای نامه‌ی خود کلمه‌ی ملی را بکار برده‌اید - خیانت به تاریخ میکنید... در قسمت دیگری از نامه‌ی خود می نویسد، فلان شخص فردی همین پرست است، خیانت نمی کشید، مردم سما را سلام را داده اند و حالا که سفره با زده شما می آید و اسم ملی و همین را روی آن میگذارید؟ این سخن امام است که فرموده مردم ما باید جلوی آنها می را کسدم از ملیت می زنند گیرند"

(خطبه نماز جمعه تهران ۱۶ مهر ۱۳۶۱) میرحسین موسوی نخست وزیر ولایت فقیه در مقاله‌ی مخفی زیر عنوان هنر و ناسیونالیسم (۲۶ شهریور ۱۳۶۱) فتوای خمینی را بدینگونه نشخوار میکرد:

" ناسیونالیسم اصولاً وجهی از فربزدگی است، برگذاری هزاره‌ی فردوسی در سال ۱۳۱۳ و پیراستن زبان فارسی از کلمات عربی که بر اساس ناسیونالیسم صورت می گرفت توسطه‌ای از سوی غربی‌ها - برای ناسودی اسلام بود - این مسئله‌ی خیلی حساس و درنده است، برای شما می‌هنرمندان ما و برای شما می ملت ما، حراکه ملی بنسب همان موقمی که در ایران با توسل به استا نشناسی، خرابه‌های تخت جمشید از خاک بیرون کشیده میشد - تاریخی‌ها خسته می شد تا ملت ما اجارا " به آن تاریخ انخار کند - در حالیکه آن تاریخ کاملاً بیگانه با اسلام بود..."

اما در این تلاش و تقلا که جز سوزانشدن ریشه‌های هویت و پیوندهای ملی هدفی نداشت، آنچه از ذهن خمینی و وابستگان دریا را و دور ما نداد بین واقعیت تجربه شده و مسلم بود که جنگ با تعلقات ملی جنگ با اصلتی است که غلبه بر آن، در حکم غلبه بر تاریخ است، کاری که از پیش - کسوتان آنها نیز طی قرونها بر نیامد که فراوان تقلا کردند و ولی در همسان کوره‌ها می که برای ذوب کردن این ملت برپا داشتند، خود ذوب شدند.

بقیه در صفحه ۳

## کاخ بلندی

### ویرانه‌های ولایت فقیه

فهم این قضا یا مخصوصاً " برای خمینی مقدور نبود، چراکه اطلاعات او از تاریخ در یک مشت خرافات و فاساد غلامه می‌نمود، تجربه‌اش از قیل و قال فیضیه‌ها نتایج او نمی‌کرد. او که بر شکست "استعمار ۲۵۰۰ ساله آمریکا" جهل نخواست، "می‌لایبید" تا خواسته‌های این حکم امضاء می‌گذاشت که نه تنها نسبت به تاریخ ایران بلکه در قلمرو آگاهی‌ها به ابتدائی ترین مسائل نیز که به خواندن روزنامه‌ای دست می‌دهد، جاهل است. راه دور نرویم، کتاب کشف الاسرار و کجنگ کا ملی از یار و هارو پریشان گوئی‌ها است، قضاوت را تمام می‌کنند و فقر ذهنی این " امام میا میسر کونه " را روی دایره میریزد، طبیعی بود که خمینی با این بار ذهنی، نمی‌توانست برای اینگونه پرسش‌ها پاسخی بیابد و این سهل است که این قبیل پرسش‌ها بجز خدک:

چهد که زبان و فرهنگ ایران علی رغم غلبه دینی یا برجا مانده؟ در حالیکه تا مغرب الاقصی همه مظاهر قومی از زبان تا جوهر فرهنگ‌های بومی را در معرض انهدام قرار داد؛ و با چه پیش آمد، قرن‌ها پس از باگیری حکومت دینی با ردیگر تقسیمات جغرافیائی بر شا لوده‌ی همان هویت‌های بی رمق شده شکل گرفت و خلافت‌های یکپارچه‌ی ( اموی و عباسی و دست‌آخ‌ر عثمانی) به سرزمین‌ها و کشورهای جداگانه و مستقل تبدیل شد و حتی زبان مشترک نیز که خود را مغان غلبه‌ی دینی بود، نتوانست از چنین تجزیه‌ای مانع شود؟

پیر مردا گرفتاری می‌جست و از زبندان ذهن خود خلاصی می‌شد، مسلماً " در شرا زبندی بُردها و بی‌اخت‌ها، درمی‌یافت که "جام زهر آگین" واقعی را در عرصه‌ی شکست فرهنگی تا قطره‌ی آخر نوشیده است. قطعاً " متوجه میشد که آن سرما بیهی هتگفتی که در کارا محاء بستگی‌های ملی سر مردم بخدمت گرفته، به سرما به‌ای بسود اعتلای احساسات ملی چرخیده است. متأسفانه شرا نطی در میان نیست تا دستیابی به عمیق جنبشی را که در سراسر ایران و در خط ( بازگشت به خود) سرگرفته است، آسان کند. این کار محتاج تحقیق در متن زندگی و آن نیز موقوف به حضور آزادبها و امکانات آماری و بررسی‌های مستقیم در افکار مردم است و میدانیم که در قلمرو ولایت فقیه، هر قدمی جز در راه "کسب بیعت با امام" از جمله منتهیات است. نقل مسافران نیز اگر چه به هم خود در بجه است و نگاه‌ها را فرصت می‌دهد ولی به تنهایی نمی‌تواند تکیه‌گاه‌ها برای ارائه‌ی یک حکم کلی شود. زیرا که، در عمل دیده‌ایم هر مسافر، خواسته‌ی انا خواسته از حوزه‌ی محدود زندگی خود بیای می‌یاورد که نماینده‌ی سطح گسترده‌ی ملی نیست. و اما در تنال این محدودیت‌ها، زمینه‌ها و شواهدی در میان است که یک تضاد است

### بقیه از صفحه ۱

فهرست نام و نشانی افسران درجه‌داران و سربازان ارتش که به همت آن‌ها و برادران شرفداران کوری‌های آنها، بر حرم ایران سر بلند نگاه داشته‌اند، آماده و در دست ماست. همه آنها ملی‌گرا، طرفدار رژیم دمکراتیک و شرقی اجتماعی هستند. اکثریت قاطع آنها با ما هم عقیده اند که اگر ما به قانون اساسی ایران احترام گذاشته بودیم، اگر رژیم ما واقعاً مشروطه بر اساس حاکمیت ملت بود، و اگر فساد و خودکامگی را تحمل نمی‌کردیم، این همه سیه‌روزی و محیبت بی‌وسیله این قوم و حتی وفاداری بر سر ملت ما نمی‌آمد.

همانطور که میان اعضاء بدن یک انسان تناسلی وجود دارد، بین ارکان یک حکومت نیز تناسب و ارتباطی وجود دارد. نمی‌تواند نیروهای اقتصادی - دادگستری - قانونگذاری با هم ارتباط نداشته باشند، و یکی فاسد دیگری سالم باشد. پرواضح است که ارتش ما نیز مثل سایر ارکان حکومت، از حیث سازمانی و فرماندهی کمی‌دهائی داشت. ارتش ما تابع دولت مسئول مملکت نبود، سعی کامل شده بود که نیروهای مسلح ما جدا از سایر مردم کشور زندگی کنند و آمیخته و هم‌دلی با سایر مردم یعنی برادران خود کمتر داشته‌باشند. کثوری و لشکری را تا حد زیادی در مقابل یکدیگر می‌کردند، با این حال تکراری کنیم که این ارتش تحقیر آخوندهای وحشی و بی‌شرم را در مقابل وظیفه دفاع از میهن تحمل کرد، به ایران پشت پا نزده، محرومیت‌ها کشید، جان بازی‌ها کرد و نشان داد که خود را سپاه

با لئوسه معتبر را مدکن می‌سازد، به چندی از آنها توجه می‌کنیم:

۱ - ظهور علاقه‌ی مغرط به خوانسندن و دانستن و وسعت بی سابقه‌ی شرکتاب، در این باره حتی اگر آثارهای رژیم را مبنای دآوری قرار دهیم و از آثاری که پیشوای‌های نیمه‌قانونی و متکی به بندوبست با دست‌اندرکاران منتظم می‌شود، چشم‌پوشیم، ارقام شرکتاب هم چنان حیرت‌انگیز و بی سابقه است.

بموجب گزارش‌های آداری بررسی کتابوزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تنها در سال گذشته، برای ۴۵۵ عنوان کتاب جدیداً انتشار در تیراژ قریب ۴۰ میلیون جلد پروانده‌ی طبع صادر شده است. تردیدی نیست که امکانات نشر کتاب مخصوصاً "در شرایط سا سورویا کمی‌دهکا غذعمده تا "به آشار متولیات و مطبوعات بخشنامه‌ها و ارزیم تعلق گرفته است، با این همه شنیدنی است که طبع کتابهای درباره‌ی تاریخ - تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی - ترجمه‌ها - سفرنامه‌ها و سرگذشت‌ها، علی‌رغم گریزبندها و وجود انواع محدودیت‌های دولتی به نحو خیره‌کننده‌ای ادامه دارد و شنیدنی‌تر اینکه کتابهای مورد توجه رژیم از ترهات شهید محراب ( دستغیب ) تا آثار شرعی و آل احمد که در رژیم رفته، به "همت" سا سورویان حکم‌ورق زر داشتند خریداری بسوی خود جذب نمی‌کنند و در عوض کتابهای تاریخی و تجزیه و

## پیام رادیوئی دکتر شاپور بختیار به ارتشیان ایران

و بعضی از دولت‌های استعمارگر می‌شود نیت یلید آنها را روشن می‌سازد، برای اسارت جدید ملت ایران دام گسترده شده اکنون دانسته می‌باشند، برای سدود کردن راه رژیم دمکراتیک، فلان ملای منحوس را بعنوان مرد تیرو و مند کشور معرفی می‌کنند.

هیچ افسری - هیچ درجه‌داری و هیچ سربازی نباید فرمان این گروه‌ها را و ایران بر باد نهد و باید پذیرد و خود را عامل جاه طلبی‌های آن بکند.

این را بدانید که هیچ دولت خارجی بسه ایران قشون نخواهد کشید ولی بیگانگان در جستجوی عناصر ضد میهنی و ضد دمکراسی شب و روز در تلاشند. شما به آخوندها بگوئید که زمان حمله و فریب سپری شده، ما برای ایران جنگیده‌ایم نه برای پیشبرد مقاصد شخصی دزد و فاسد وطن فروش که تا دیروز ملی‌گرائی را، به فتوای امامشان، کفر میدانستند، بگوئید در شان مانسته در شان ارتش مانسته، در شان مردم آزاده کشور ما نیست که از آنها بی‌گانه‌گویی‌های رسوائی‌شان بر سر هر بی‌ارزنده شده، تمکین کنیم.

بگوئید: ارتش ایران یا نباید بشد یا باید فقط ملی و میهنی باشد.

بگوئید، بگوئید و تکرار کنید، و بیش از هر وقت بگوئید که ایران هرگز نخواهد مرد.

شماره ۱۳۶۷

ایران و برچمدان استقلال آن میدانند. ارتش ایران هرگز نخواهد از راه کربلا به قدس برود، نمی‌خواست برچمدان سلام آخوندهای بی وطن را بر فراز قتل گیتی به اشتزاز در آورد.

خواهران و برادران عزیزم، در این روزها که ملیون ایران باید دست در دست هم داده و با برادران ارتشی خود اهداف خود و فعلیت خود را هماهنگ سازند، من می‌شوم و اطمینان دارم که بعضی از کشورها، بی‌وسیله، بعضی افراد شناخته شده ایرانی، مشغول تهیه لیست افسران ایرانی در داخل و خارج هستند، من حتی اسم و مشخصات بعضی از این افراد را می‌شناسم. این‌ها تعدادی مزدورند که در مقابل کمک ناچیزی خودشان را در اختیار ارباب بیگانه می‌گذارند - مقصود از این کار تهیه صورت‌اسامی افراد ارتش - زاندا همی و شهرهای است که ما زیبا رخته در میان آنها قوای مسلح ارتش ملی آینده ما را تسلیم بیگانگان بکنند.

شما، برادران و خواهران من دلالت مرگ را شناختید، اکنون نوبت به مزدوران وطن فروش رسیده است، به این بست فطرتان بگوئید که ایران‌ها شیتی نیست، برمه نیست، سرنوشت ما بدست خودمان با آشین ملی‌گرائی در چارچوب دمکراسی و عدالت اجتماعی تعیین خواهد شد.

تبلینات و سرودهای که در اطراف فلان آخوندها مطلع معتدل از طرف روزنامه‌ها

تحلیل‌های مربوط به عصر مشروطه، کتابهای نظیر "دنگاه مصدق"، "تاء لعات و خاطرات دکتر مصدق" طی فقط چند روز کمیاب و بی‌احتی نایاب و در باره‌ی مواز در ظرف یکسال چندبار تجدید چاپ میشوند.

این نهضت خودجوش فرهنگی، از یک طرف شما پندده‌ی افزایش بی سابقه‌ی کتابخوانی و از طرف دیگر شناختی بدیده‌ی تازه‌ی است که ما آنرا زیر عنوان " بازگشت بخود" مطرح کرده‌ایم.

چنین گروایی گواهی می‌دهد که قشر تحصیل کردگان ما که وقتی مدرسه را تمام می‌کردند، کتاب را هم طلاق می‌گفتند، حالا برای اصل ایمان آورده‌اند که " اندیشه را با یدبه مغز خود او گذارند " و از " تفکر با مغز دیگری " بهره‌مند و این بی‌گفتگی و بزرگترین تحول در جامعه‌ی ما است که در همان حال از فتای مایه‌های استبداد سیاسی و فرهنگی خبر میدهد.

پیدا است که مغز طراحان " ارشاد " رژیم حتی به این اصل معتبر روانشناسی که اتفاقاً " در مکاتب اسلامی نیز بدان فراوان استناد شده است عنایتی نداشته است که ( آدمیزاد بر آنچه منع میشود حریص‌تر میشود ) .

خمینی به اساس ملیت ایرانی اعلان جنگ داد ولی هرگز در نیافت در همان حال که یک امالت جاندار را منع می‌کند، در منع شدگان ولی برای بیشتر دانستن و

بیشتر درل بستن می‌آفرینند. خمینی و حواریون او اگر به این نکته توجه داشتند که بساط خود آنها نیز از " منع و سانسور " نوا گرفته است، شاید تا این پایه نمی‌تاختند، آنها نمی‌توانستند و نه می‌خواستند به این نگاه می‌خواستند به آ و رند که با زارشان آنگاه رونق و گرمی گرفت که تیغ " منع " ایران گیر شد و حقاً " این بورس جا دارد که چه به سرشان می‌آید اگر نه فقط جا معده درس - خوانندگان و روشنفکران بلکه حتی مردم کوچ و بی‌ارزین می‌دانستند، مدرس سابق فیضیه از چه قضائی است و چه در سردارد و دنیای ذهن او را چه هوایی بر کرده است.

۲ - شاه دیگری که از جلوه‌ی برنشور تعلقات ملی و جنبش " بازگشت به خود " روایت می‌کند. اطوار تازه‌ی متولیان رژیم در برخورد با مسائل ملی است و ظاهراً " بدان دلیل که چون با زار " شاهادت و هم‌صحبتی با بهشتیان را " کسادیافته‌اند، خواهناخواه به شعرها‌ی روی کرده‌اند که در قلموس آنها تا چندسال پیش، تمام معنای الحاد و کفر بود چرخش از " تقبیح ملی‌گرائی " و سرکوب بیدریغ بیوندهای ملی‌گرایان، مبارزه با غرب زدگی و عوارض استکباری جریان داشت و حالاکرایشی بهره‌گیری از احساسات ملی و تکیدهای بی‌دربی بر ملت و هویت ملی در کلام پاره‌ای از متولیان حوزه‌ی ولایت، پیش از آنکه به تقلای برای خلاصی از تنگناها و بین بست‌ها گواهی دهد.

بقیه در صفحه ۱۱

# دوران سردرگمی

در مدتی که مدتهاست با ایسرا...  
 سرومورتی بیخشنده ما بتدریج، حتی آنها  
 که قبول آتش بس را نشانه تحولی بسزک  
 در سیاست های داخلی و خارجی رژیم  
 آیت الله می بیند، شش و شش شروع مرحله  
 عقل گرایی در انقلاب اسلامی سخن می  
 گفتند، ما پیوسته آنها را می بینیم که در  
 خوشبینی به راه افراط رفته اند.  
 استنتاج ناظران سیاسی و کارشناسان  
 مسائل ایران که رویدادهای کشور را  
 بدقت تعقیب میکنند، البته برپا به یک  
 تحلیل منطقی استوار بود. در حکومت های  
 فردی، هنگامی که "رئیس" یا "رهبر"  
 گزاشی را مورد تأیید قرار داد، دوست  
 حمایت خود را بر پشت طرفداران آن  
 گرایش گذارد، بطور منطقی می باید  
 نتیجه گرفت که لایحه برای مدتی خط  
 سیاسی حکومت مشخص شده است.  
 آیت الله خمینی، با سپردن اختیار  
 فرماندهی کل قوا به رفسنجانی و سپس  
 اعلام موافقت با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت  
 گزاشی را مورد تأیید قرار داد که در  
 مطبوعات و محافل غربی بعنوان  
 "پراگماتیسم" از آن یاد میشود.  
 "پراگماتیسم" یعنی اعتقاد به جنبه عملی  
 فضا یا در حقیقت پراگماتیسم نقطه مخالف  
 ایده تالیسم و شعار گزاشی است.  
 هر انقلابی، پس از طی مراحل و منازل  
 خواه ناخواه از اید تالیسم به سوی  
 پراگماتیسم راه کج میکند. در انقلاب  
 اسلامی ایران، بدلیل شکست فاجش و  
 ناکامی انقلاب در تمام زمینه ها، نیاز  
 به تغییر مسیر یا تصحیح مسیر خیلی  
 سریع تر از آنچه تصور میرفت پیش آمده  
 است. بطوری که گروهی از رهبران رژیم  
 انقلابی، علی رغم آن که خودشان در  
 کشاندن کشور به بحران کنونی سهم مؤثر  
 داشته اند، اکنون متقاعد شده اند که  
 برای خروج از این بست و رها کردن رژیم  
 از خطر قطعی سقوط فقط یک راه باقی  
 مانده و آن همراه شدن با موج "پراگماتیسم"  
 است.  
 این احساس، تعدادی از رهبران رژیم  
 را که تا گذشته بسیار نزدیک سخت درگیر  
 رقابت ها بودند، بهم نزدیک کرده است و  
 همین ها بودند که توانستند "جام زهر"  
 به آیت الله خمینی بنوشانند و او را به  
 پشتیبانی از نظریات ظاهر "پراگماتیک"  
 خود وادار کنند.  
 پراگماتیک است. اگر بتوان چنین  
 عنوانی برای آنها قائل شد در مسائلی  
 از قبیل پایان دادن به جنگ، عادی سازی  
 روابط با کشورهای غربی، تجدید رابطه  
 با آمریکا، کاستن از مداخلات دولت در  
 امورات اقتصادی و بازگشتی، اعلام سیاست  
 آشتی ملی و دعوت از ایرانیان مقیم  
 خارج (حتی مخالفان سیاسی) برای  
 بازگشت به ایران و مشارکت در بازسازی  
 کشور نظریاتی کم و بیش مشاهده شد. یا  
 بعبارت دقیق تر ضرورت چنین تحولی را

دریافته اند و متوجه شده اند که اگر رژیم  
 فعلی نتواند به این نیازها پاسخ گوید  
 احتمال آن اجتناب ناپذیر خواهد بود.  
 مفسران و ناظران سیاسی با توجه به این  
 نکات و با آگاهی از تماس های کسبه  
 "پراگماتیک" های جمهوری اسلامی با  
 دولت های غربی - از جمله آمریکا -  
 برقرار ساخته اند، در تحلیل های خود به  
 این نتیجه رسیدند که انقلاب اسلامی  
 دوران "خشم مقدس" را پشت سر گذارده  
 و به مرحله منطقی گزاشی وارد شده است.  
 اما درین نتیجه گیری سریع از چند نکته  
 اساسی غفلت شده بود.  
 اول این که آیت الله خمینی فقط بر اثر  
 اجبار و زوری اضطرار به قبول قطعنامه  
 ۵۹۸ و اعلام آتش بس تن سپرده است و  
 اگر چه در پیام خود میگوید "بخاطر رضا و  
 مصلحت خداوند از آنچه قبلاً گفتیم  
 گذشتیم" ولی این سخن از قلب او بر نمی  
 خیزد. چنان که در مناسبات های بعدی،  
 هر جا مجالی بدست می آورد تا شید و تکرار  
 می کند که جنگ تمام نشده است و حتی اگر  
 قرارداد امضا کرد نیز بسته شود باز باید  
 مردم خود را در حالت جنگ بدانند.  
 آیت الله خمینی بطور قطعی در زمسره  
 کسانی است که ریاضت کشی را برای جامعه  
 تجویز میکنند و رفا و توسعه را با به نفع  
 می بینند. آیت الله با رها کردن در سخنان خود  
 به مسئولان آموزشی رها داده است که  
 می باید آجا معارف رفا طلبی عادت  
 دهند و به راحت طلبی بکشند. با چنین  
 فطرت و چنین مایه تفکری، آیت الله  
 خمینی اصولاً "مسئله" سازندگی را به آن  
 معنی که مستلزم جهشی بسوی توسعه و رفا  
 باشد تجویز نمی کند. خاصه آن که وارد شدن  
 درین مرحله، خواه ناخواه، میدان دادن  
 به تکنوکرات ها و تحصیل کرده ها و اولویت  
 تخصص بر تعهد را ایجاد میکند.  
 نکته دیگر این که آیت الله خمینی با دیگری  
 است که در ایفای نقش های دوگانه و  
 چندگانه مهارت دارد، و در غالب موارد با  
 دودست، دویازی مختلف و اکثراً متضاد  
 را اداره میکند و با دیگران چپ گسرا و  
 راست گرا و میان رور را که سرخ همه آنها  
 بدست خود است بر حسب اقتضا، به سوی  
 صحنه می فرستد.  
 در زمانی نزدیک به ده سال، آیت الله  
 خمینی هرگز از زنده نمانده است یک گروه  
 مشخص با یک بونا موطرز فکر معین امور  
 کشور را بر سرستی کند، تا مدتی آیت الله  
 خمینی میتوانست بی آن که خودش از  
 تاریکی خارج شود افراد و گروه های رقیب  
 را به جان هم بیندازد، اما پس از آن، نه  
 فقط آیت الله خود به بازی های کسبه  
 ترشیب میداد بلکه خود نتوانست مقام  
 دار و بر بیطرف را برای خود حفظ کند بلکه  
 در مواردی اوست که بجای اداره کردن  
 بازی ها، خود به دنبال بازی کشیده  
 میشود.

در بازی کنونی - که شاید آخرین بازی  
 آیت الله خمینی باشد - تمامی ایسرا  
 حربه ها به وضوح جلب نظر میکند.  
 در حالی که رفسنجانی و خامنه ای و منتظری  
 بر برهیزان "سازگرایان" و انتقال به  
 دوران "شعورگرایی" تاکید میکنند، گروه  
 دیگری که زیر پرچم آیت احمد خمینی قرار  
 دارند و نخست وزیر وزیر کشور از آن  
 جمله اند - روی گردانیدن از شعارهای  
 انقلابی و حرکت در جهت عادی ساختن  
 اوضاع را مصیبت بار میدانند.  
 رئیس مجلس و رئیس جمهوری در خطبه های  
 نماز جمعه با لحنی میگویند که برای  
 "بازسازی" از جلب سرمایه و تکنولوژی  
 خارجی و دست کم، نیمه باز کردن دروازه ها،  
 ناگزیریم. نخست وزیر و وزیر کشور از این  
 شهر به آن شهروازین منطقه به آن منطقه  
 میروند و فربا زمین نشاندن انقلاب برای آن بود  
 که خارجی ها را برانیم و دست سرمایه داران

را کوشا کنیم و اگر به بهانه بازی کشور  
 با دیگر به شرکت های چند ملیتی میدان  
 فعالیت بدهیم و محدودیت های تجارت  
 خارجی را برداریم به آلمان های انقلاب  
 و خون شهدا خیانت کرده ایم.  
 روزنامه "اطلاعات" که سخنگوی بیت امام  
 محسوب میشود یک روز در سرمقاله خود  
 فواید مذاکره با آمریکا را خاطر نشان  
 میکند و روز دیگر، زیر قش ر جناح چپ گسرا  
 رژیم یک صفحه تمام را به درج "رئیس" -  
 های اختصاصی می دهد که سرا به نفرین به  
 آمریکا و سازا به طرفداران تجدید رابطه  
 با آمریکا است.  
 این آرگسترنا هما هنگ پوسیله رهبری  
 هدایت میشود که هوش و حواس خود را از دست  
 داده و حتی دیگر "نت" را هم تشخیص  
 نمی دهد، در نتیجه، دورانی در ایران آفلز  
 شده است که فقط میتوان آن را دوران سردرگمی  
 و بیاتکلیفی نام گذاشت.

### بقیه از صفحه ۱

## درسی از جنگ ایران و عراق

متخصصین سیاسی و نظامی سین المللی  
 در مسئله خاورمیانه و جنگ ایران و عراق  
 علل بیشماری برای تسلیم عجلانه ایران  
 نسبت به موافقت با قطعنامه ۵۹۸ شورای  
 امنیت سازمان ملل بر شمرده اند که در همد  
 علل در اینجا مورد بحث ما نمی باشد. ولی  
 مسلماً یکی از علل مهم قبول قطعنامه  
 از طرف ایران شروع موسک افشانی شهرها  
 و هم چنین استفاده و افزایش استعمال  
 سلاح های شیمیایی بود که عراق و تا حدودی  
 ایران در بر ترم رساندن هدف های خود  
 بکار گرفته بودند. شروع بمباران های  
 موسکی شهرها، امکان بکار کردن  
 سلاح های آتش افروز شیمیایی را آسان  
 ساخت و جرئت عدم استفاده از آن را  
 میان برد. نمونه بسیاری از آنها مورد  
 تأیید متخصصین سازمان ملل قرار  
 گرفت و آنچه در شهرک حلب چه رخ داد  
 نمونه قطعی و آرز آن بود.  
 این جنگ هست ساله که بقول کارشناسان  
 بعد از جنگ بین المللی دوم سرگرتاریس  
 جنگ قرن ما بوده است، لاجرم می باید  
 ما نندهر جنگی روزی خاتمه بذرده چون  
 امکان فتح یکی از طرفین به دلایل مذکور،  
 وجود نداشت. دیوانه های طرفین متوسل  
 به بکار بردن موسک و آدم کشی شهرها و  
 استفاده از سلاح های شیمیایی گردیدند.  
 بعد از کتوا شیبون ۱۹۴۵ زانو در بساره  
 منع استفاده از سلاح های شیمیایی نباید  
 این اولین باری بود که از کازهای  
 خفه کننده استفاده می گردید و بیسم آن  
 میرفت که بسیاری از شهرها و ساکنین دو  
 طرف متخام را به نابودی کامل بکشاند.  
 نباید تریج نمود که سلاح های خفه کننده  
 شیمیایی در حقیقت فرزندان بمب های  
 اتمی عصر ما می باشند که در یک معما  
 کوچک تر، منطقه ای را به نابودی و سرک  
 و صفت انگیزی تبدیل می نماید.  
 بر همه روس است که بزرگترین دلیلی که  
 امکان وقوع جنگ بین المللی سوم و  
 حتم در دنیا را امروز بوجود نیاید و رده

است، در اختیار داشتن سلاح های جهان سوز  
 اتمی می باشد که همه کشورهای بزرگ و  
 به مقیاس بسیار وسیع در اختیار کشورهای  
 آمریکا و شوروی می باشند. این سلاح های  
 خفه کننده شیمیایی همانطور که تا رده شد،  
 فرزندان بمب های اتمی می باشند و  
 می توانستند مناطق وسیعی را در زیر باران  
 کازهای مرک آور، لمپوز و خالی از  
 سکنه سازند.  
 کشورهای ایران و عراق به مرحله ای از  
 جنگ رسیدند که امکان استفاده از سلاح های  
 خفه کننده از هر دو طرف بسیار نزدیک  
 مشاهده میگردید و در این هنگام بود که  
 دیوانگان خاکم آگاه شدند که تنها غالب  
 و مغلوبی وجود ندارد، بلکه مرک طرفین  
 و از باران هر دو طرف قطعی بنظر  
 میرسد.  
 جنگ ایران و عراق کج به گفته کارشناسان  
 یک میلیون نفوس انسانی و میلیاردها  
 خسارات مادی ببار آورد و کشور را برای  
 سالیان متعادی به ویرانه های مبدل  
 ساخت و از بار آورد، ولی درس سزرگی به  
 کشورهای فقیر و فاقده حکومت مسمومی  
 و دمکراسی جهان سوم داد که با دست یابی  
 اسلحه سازان و آتش افروزان قرن بیستم  
 به موسک و سلاح های مرک با بازی که کمترین  
 آنها کازهای خفه کننده است، و دلان و  
 کاسب های اسلحه فروش بین المللی آسان  
 و خا و تمندان در اختیار متخام می  
 میگذارند، در هیچ جنگی غالب و مغلوب  
 وجود نخواهد داشت و جنگ افروزان برای  
 مردم کشوران تحفه ای جز کشتنار و  
 از کار انداختن انسانهای معصوم و  
 افزونی فقر و بدبختی و آوارگی عرضه  
 نخواهند نمود.  
 وقوع جنگ های منطقه ای برای کاسب های  
 جنگ معامله، پیروبی است که با فسوس  
 سلاح های مرک خود از قبیل موسک و کاز  
 خفه کننده به انسانهای گرسنه و نا آگاه  
 ره آوردی سیاه تر هدیه می نمایند و  
 درسی ارزنده تر نمی آموزند.

بقیه از صفحه ۱

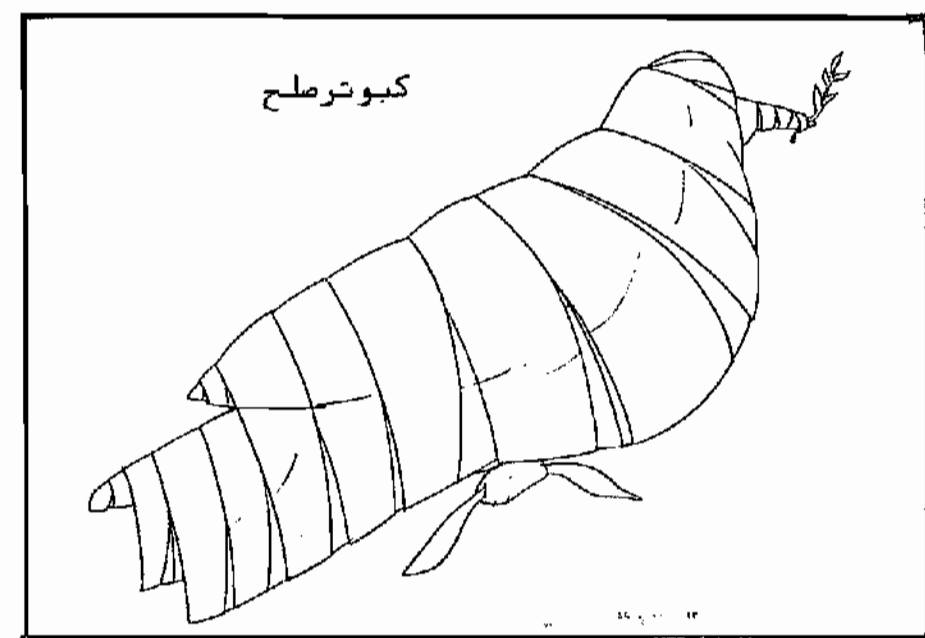
در عوض، اکنون که جمهوری اسلامی توان جنگیدن را از دست داده است، برای بازسازی ملایم با صلح هیچ هدف ویرانه‌های ندارد. این را فقط ما نمی‌گوئیم، بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین خمینی می‌گوید. وی در مصاحبه‌ای با رسانه‌های همگامی در تهران گفت زمانه مدافعان حکومت اسلامی اشباه بزرگی کرده اند که مسا... با زسازی را پیش کشیده اند، زیرا با زسازی برنا مه‌ای می‌خواهد هدفی را دنبال می‌کند، حال آنکه نه چینیسن برنا مه‌ای وجود دارد و نه چنان هدفی به چشم می‌خورد.

بدون تعیین درست اولویت‌ها برنا مه‌ای کارساز نمی‌توان ریخت. در روزگسار صلح، انبوه مسائلی که خمینی می‌توانست به بیانه جنگ سرپوش بر آنها گذارد و حل آنها را به فردا موکول سازد، همه ظاهر گردیده اند. در حال ظاهر شده است درآمدهای دارندگان مشاغل دولتی و غیردولتی بسیار کم است و نمی‌تواند قدرت خریدی را که حداقل معیشت را فراهم آورد، تأمین کند. اشتغال همچنان در پایین ترین سطح جریان دارد و ارقام آن در برابر ارقام بیگاری کاهش هولناکی را نشان می‌دهد.

به تخمین شش میلیون نفر در ایران امروز بیگارند، با رسیدن صلح این رقم افزایش خواهد یافت نه کاهش. زیرا مشاغل بسیاری که در جنگ و در ارتباط با جنگ وجود آمده

# با صلح چه می‌خواهند بکنند؟

بود، اکنون دیگر جانشی در اقتصاد ایران نخواهد داشت. هم‌اکنون که بیست درصد از پرسنل بسیجی ها کم شده است می‌توان گفت که مدتها بسیجی بر تعداد دیگری را



موجود افزوده شده اند. این کاهش نیروهای مسلح را نیز شامل خواهد شد. برای ایجاد اشتغال، سرمایه‌گذاری لازم است، که کسی در ایران امروز تن به آن نخواهد داد. اینکه به مناسبت برگزاری

معنی نیست که اقتصاد دور شکسته رژیم همین فردا پس فردا دوباره بکار خواهد افتاد و خیلی بیگاران را جذب خواهد کرد. در ایران امروز، با بلیشویی که در نظام حکومتی جمهوری اسلامی وجود دارد، هیچ

ایرانی و به طریق اولی، هیچ خارجی حاضر به سرمایه‌گذاری در ایران نخواهد شد. ممکن است در مسائل سرمایه‌های سرمایه‌ای بگذارند، ولی فقط بدان شرط که زود حاصل دهد و سودی کلان به بار آورد، ولی از سرمایه‌گذاری که در درازمدت به بار خواهد نشست خبری نخواهد بود.

هم‌اکنون رونقی که در کار ساختن پدیده آمده است، نشان می‌دهد که زنگی در ایران چقدر زود به تنگنا خواهد رسید. در رشته ساختن تا بخوابی کارگر غیر ماهر فراوان است، ولی در همین دو ماهی که از رونق رشته ساختن می‌گذرد، از حیث کارگران ماهر و بیشتر از آن از حیث مهندسان و تکنیسین‌ها کمبود

حیرت‌انگیزی بوجود آمده است. تازه اگر شرایط حقوقی و اجتماعی سرمایه‌گذار ریه‌ای کارآفرین مهیا باشد که خود سرمایه‌دار مدتی به این زودیها چندان بالا نخواهد رفت که ایستادن سرمایه‌گذار ریه‌ها را تا زمین کند، پس ایران گریزی از این ندارد که به وام خارجی روی آورد، ولی گرفتن وام خارجی نیز به نوبه خود بدون برداشتن موانعی که در راه سرمایه‌گذار ریه‌ها وجود دارد، امکان پذیر نخواهد شد.

خلاصه کنیم: رژیم تهران جنگ را می‌خواست، ولی نتوانست ادامه دهد، صلح را نمی‌خواهد، برای آنکه نمی‌داند بیست‌آن و در آن چه بکند.

بقیه از صفحه ۱

# پایان جنگ‌های کلاسیک

امریکای مرکزی، صحرای غربی، آنگولا، اریتره، فلسطین، لبنان، سری لانکا و کامبوج به شیوه دیگری یکدیگر را می‌کشند و جنگ خود را زیر پوشش ظاهرا بی ضرر مبارزه چریکی یا انقلاب پنهان می‌سازند.

آتش‌بس میان ایران و عراق، به تنهسا جنگ متعارف یا کلاسیک که زمین را به خون می‌آغشته پایان می‌دهد. فارغ از خوف و وحشتی که در جاهای دیگر سایه افکنده، این رویداد از اهمیت درخور ملاحظه برخوردار است. اهمیت این رویداد بیش از این به چشم می‌خورد هرگاه توجه کنیم که جنگ، بدون هیچ نتیجه‌ی پایانی می‌پذیرد و وضعیت نهایی به هیچ روی بی‌وضعیت هشت سال پیش فرق ندارد. بی‌نگرشی به این کارنامه، می‌توان نتیجه گرفت که جنگ ارتش‌ها، حاصلی جز بی‌حاصلی ندارد.

آنچه به رغم ادامه کشتارهای پراکنده دیگر، سایه شادمانی است، این است که هر پدیده ویژه زمانی است و اشیاء این که مصاف ارتش‌ها، منسوخ شده است، دستاوردی کوچک نیست.

اگر بگوئیم که جنگ، دیگر به دردمی‌خورد یا به زبان سیاسی، جنگ دیگر وسیله‌ی مناسب و مقتضی برای سیاست نیست،

براش منطق درونی اش. زیرا فقط مدافع است که می‌تواند به جنگا مل بپردازد و که تنها جنگی است که در قرن آهین ما ارزش دارد.

مدافع در خاک خود، در بطن ملتش و در کنار ملتش می‌جنگد و مهاجم، تنها نظامیانش را به تنه جمع‌گیل می‌دارد. حق از آن مدافع است و دفاع، آرمانی است چنان‌که عادلانه همه وسایل، از سوخت تا گرفته تا جنگ افزار شیمیایی یا هسته‌ی را مشروع می‌سازد.

جریان جنگ ایران و عراق، از تفسیق و برتری دفاع که اصل کهن از نوجوان شده بی‌ست، تصویر روشن به دست می‌دهد.

لشکرهای صدام حسین وقتی در تابستان ۱۹۸۵ وارد خاک ایران شدند با وجود ضعف ارتش ایران که انقلاب اسلامی، آن را بی‌سامان و بی‌سازمان کرده بود، به زودی از پیشروی باز ایستادند. دو سال بعد، نیروهای عراقی، به مرزهای خود عقب‌نشینی کردند، اما مدافع که تا این زمان، معصوم بود، به این پیروزی منفی خرسند نشد و عزم کرد که تا نبود ساری شیطان عراقی بجنگد. این‌جا بود که ایران، مهاجم و در نتیجه، نتوان شد. پاسداران و بسیجی‌ها، با وجود بی‌پروایی از مرگ و به رغم تعرض‌های متعدد موفق شدند عراق، مدافع جدید را به زانو آورند.

در باب نفوق و برتری دفاع، دلایل فراوانی می‌توان اقامه کرد. ما بر یکی از قاطع‌ترین آن‌ها تکیه کردیم که می‌گوید تنها مدافع در موضع جنگ تمام‌عیار

کسانی را که فکر می‌کنند جنگ تنها به درد کشتن انسان‌ها و سرگرم کردن نظامیان می‌خورد، حیرت زده ساخته ایم. با این همه، جنگ، هر قدر شرور و زیان‌بار، زمانی دراز و وظیفه مشخصی را ایفا کرده است و آن این که در میان بازیگران محتمل بین الملل، مگر از موقعیت‌های پیچیده گشوده است. جنگ، یک جریان دادرسی بود که در آن، نبردارش‌های حرفه‌ی، جای دادگاه را می‌گرفت، اما برای آن که جریان دادرسی، نافذ و مؤثر از کار درآید "دادخواهان - جنگندگان" می‌بایست به قوانین آن تن در دهند. از کنار آمدن با هم بر صلح ناتوان بودند، اما برای پذیرش راهی محکم نبودند، تفاهم کافی داشتند.

این بازی قراردادی از پایان قرن هیجدهم، به نام منطق و اخلاق اندک اندک زیر سؤال برده شد: حرکت به سوی جنگ کامل و تمام‌عیار، با افکندن تمام ملت در جنگ، با آرمایان‌های بزرگ و وسایل بزرگ، آغاز شد. نفرین بر این ترتیبات خودکار مانده که می‌خواستند نبردها را به سطح آن، تنزل دهند، اکنون با بی‌کار تا سرحد مرگ بودیا هیچ.

کشتارهای بزرگ دو جنگ جهانی، نخستین نتایج این پیشرفت بود، اما پایان آن ممکن است فرخنده تر باشد: مرگ جنگ

قرار دارد. دلایل دیگری هست که فنی‌تر است: جنگ خلیج فارس که اکنون پایان پذیرفته است، کارآیی وسایل دفاعی مانند موشک‌های ضدتانک یا ضد هواپیما را تا بیحد کرد. خود این واژه، "ضد"، تلویحا مفید معنی دفاع است. ترکیب مظلومیت و تکنیک، مدافع را شکست‌ناپذیر می‌گرداند. استنتاج بزرگ‌ترا این که اگر تعرض نظامی محکوم است، هر جنگی محکوم است، زیرا همواره با یکدیگر آغاز زنده باشد. این استنتاج شادی آفرین ممکن است خوشبینانه جلوه کند، اما استنتاج دیگری که کاربرد کلی تری دارد، آن را نیرومند می‌سازد، زیرا با روشن انجام جنگ سروکار ندارد، بلکه با دلایل آن کار دارد.

دلایلی که تنها احساسی و هیجانی اند، چنین می‌نمایند که هیجان ناسیونالیستی که عامل بسی از لجاجت‌های جنگی بوده است و دیگر کاربرد ندارد. (۱) امروزه نبردها خاتمه درمی‌گیرد.

فقط حقیقت که در یک رژیم سیاسی تجسم یافته، دوئل مرگ را توجیه می‌کند. رژیم ما صاحب حقیقت، همان تعریف توتالیتر رژیم است، خواه ما رگسیت -

نخستینی باشد، خواه اسلام‌گرا. نتیجه این که "حقیقت"، آن گونه که برخی با نزاکت بیان می‌کنند، امر نیست. ملت فقط عقل سلیم دارد که سرمایه‌ی ست بیشتر احترام انگیز و کمتر هول انگیز، حقیقت، تیول رژیم‌جویان

# فرهنگ ایران

محمد جعفر حاجی

## کین خواهی پیل - یک داستان از زبان دوراوی

مولانا ندهنتها اسمی از ابراهیم خواص نیست بلکه سفر دریا و شکسته شدن کشتی و به کرانه افتادن بعضی مسافران برتخته‌بازها و نداشتن نام محل به کناری نهاده شده است. قصه صاف و ساده، بدین ترتیب آغاز می‌شود که دانای در هندوستان به گروهی از مسافران گرسنه و برهنه - سرخورد که از راه دور می‌رسیدند:

آن شنیدی تو که در هندوستان دیددانی کوهی دوستان گرسنه مانده، شده بی برگ و عجز می‌رسیدند از سفر راه دور مبردانایس جوشید در کف ت

خوس سلاهی سان و چون گلین شکفت گفت دانم کز کتوخ (= کتیک) و زلال (= خلوت بودن) جمع آمدن جنان زین کربلا \*\*\*

پیل هست این سوکه اکسون می رویند پیل زاده مشکب سدوتینو بد

پیل بیجان اند اندر راهتان میدایسان هست بس دل خواهان

بس تعیف اندولتلف و بس سمن (= خاق، فربه) لبک مادر هست طالب در کعبین

از بی فرزند صد فرسنگ راه او بگردد در کتب (= ناله) و آه آه آتش و دود آید از خرطوم او

الحذر زان کودک م - رحوم او غیر از آنچه در باره فرزندانشان ابراهیم خواص و داستان سفر دریا و شکسته شدن کشتی گفتیم، مولانا عسری اساسی را در داستان خود آورده است که در روایت پیشین دیده نشده بود: در آن روایت هر کس نذری می کند و بی هیچ قصدی نخوردن گوشت فیل که امری بسیار غیرعادی است بر زبان ابراهیم خواص جاری می شود و این نذرا و چندان عجیب می نماید که دیگران گمان می کنند وی قصد مزاج و مسخرگی دارد، بنا بر این هیچ کس به ساحل رسیدگان را از خوردن گوشت فیل بر حذر نداشت و غیره. اما در روایت بدیشان نهاده است، از این روی اگر ایشان پس از روزها گرسنگی خوردن بر بچه‌هایی دست یا بندوا ورا بکشند و بخورند، اگر چنانچه در حال عادی در شرایط متنوع است \*\*\* اما از آن حندان شگفت نیست، اما در روایت مولانا مردی دانا از راه می رسد و از راه مهری که زاده دانست او است ایسن غریبان بی خبر را از خوردن گوشت بچه فیل بر حذر می دارد.

در این جا مولانا دنباله داستان را راها می کند و به بیان مقاصد خود می پردازد و گوید: تپیا و اولیا تیز به منزله اطفال حق اند:

اولیا اطفال حقند ای سر غایبی و حاضری بس با خبر ...

از برای امتحان خوا رویتیم لبک اندر سر منم یا رویتیم

بست دار جمله عصمت های من گوینا هستد خود اجزای من ...

ورنه کی کردی به لبک نفرین بد لوح شرق و غرب را غرق با خود

برفکندی یک دعای لوطی راد جمله شهرت نشان را بی مراد ...

مولانا این گفتگو را ادامه می دهد و با زیر سرفه اصلی می رود و از زبان مولانا صح گوید:

هر دمان را پیل بوی می کند، کرد معده، هر بشر بر می تند

تا کجا باید کباب بورغویس تا تا باید انتقام و زور خویش

گوشت های سنگان حق خوری ؟ غیبی ایشان کسی، کی فربری

هان که ویای دهانتان خالق است کی بردان غیر آن کوما دق است ...

گفت ناصح بشنود این بند من تامل و جانان نگرده معتن

ناکاه و سرده قانع شوید در شکار پیل بچه کم روید ...

من به تبلیغ رسالت آمدم نارها نم مرشا را از منم (= شیمانی)

هین مبادا که طمع رهتان زند قطع برگ از بیخ هاتان بر کند

این بگفت و خیسریادی کرد و فرست گشت ققط و جوعشان در راه رفت (= شدید)

ناگهان دیدند سوی جاده ای بورویلی، فریبی، نوزاده ای

ادرا افتادند چون گرگان مست باک خوردندش، فروشتند دست

آن یکی همزه نخورد و بند داد که حدیث آن فقیرش بود بیسار

از کس بس مانع آمد آن سخن بخت تو بخشد و راعقل کهن

بس بیفتادند و خفتند آن همه وان گرسنه چون شبان اندر ره دید بلیسی، سبها کی می رسید

اولا مدرس حارس (= نگهبان) دوید بوی می کرد آن دهانش را به بار

هیج بویی زونی مد ناگسوار

گفتا رنگند از زبان هر دوراوی نقل می کنیم، فقط چون نشر فرج بعد از زشت در بعضی موارد را برای لذت های دشواریا سخن پردازی های فاضلانهاست. جای جای داستان وی را خلاصه، با نقل به معنی می کنیم:

ابراهیم خواص، که از خواص اهل تصوف ... بود حکایت کند که وقتی با جمعی از صوفیان در کشتی بودیم، آن کشتی از تلاطم امواج دریا شکسته شد و گروهی از ما بر تخته‌بازها ریخته شدند. ما در حال افتادیم اما در جایی که شایسته آب و سکوشت مردم در آن نبود و ما آن را ندانستیم. چند روزی در آن جا ماندیم و خوردنی بدان اندازه که ما به زنده ماندن ما نداشتیم و به هلاک خود یقین کردیم. با یکدیگر گفتیم: بیایید تا هر یک از راه خلاص نذری کنیم، یا به ترک گناهی بنشینیم که فقط خدای از آن آگاه است یا بر رودگدا رعید کنیم، یا شکر به برکت خلوص نیت ما، خلاص روی نماید.

یکی گفت برای برآمدن این مراد همه عمر روزها دارم. دیگری گفت هر روز از سرنیا زنجیر برکت نما زیگوارم. دیگری گفت چندین حج بیایم و در راه آنجا که هر یکی به ترک لذتی یا به جای آوردن عبادتی نذری می کردند تا نوبت من رسید، من خاموش بودم، گفتند تو نیز سخنی بگو. خواستم که نذری کنم، بی قصد بر زبان من نرفت که نذر کردم که گوشت فیل نخورم! گفتند در چنین ورطه هولناکی که ما افتادیم چه وقت مزاج و استهزا است؟ گفتیم به خدای که من این سخن به هزل (= شوخی) نگفتم، اما تا شما این سخنان می شنیدید من با خود در میانه می آمدم، جمله عبادات و تامل لذت را به نفس خود عرضه داشتم. به ترک هیچ لذت و اجرای هیچ طاعت موافقت نکردم و این کلمه بی قصدی در دل من آمد و بی نیتی بر زبان نرفت و خدای را در اجرای این کلمه بر زبان من حکمتی تواندید.

آن گاه گفتند مصلحت آن است که در این جزیره بپراکنده شویم و غذایی طلب کنیم و شرط کردند هر کجا که چیزی یافتند دیگران را نصیب دهند و آن درخت را که زیر آن نشسته بودیم همه گاه ها ساختند، چون در آن جزیره گشتند

بچه پیل خود را فتنه برآوردند و حیوانات خویش او را ذبح کردند و پوست کنندند و گویا بگردند. سپس همگان را به خوردن آن خوانندند و از من نیز خواستند که با ایشان موافقت کنم. گفتیم دیدم همین لحظه این نذری بر زبان من رفته است و برای خدا ترک این لذت کرده‌ام و ممکن نیست از نذری که کرده‌ام بازگردم. اگر چه هلاک شوم ممکن است که حکمت خدای در آمدن این کلمه بر زبان من هلاک من بوده است و من برای بکای تن شکستن عهدی را که با خدای کرده‌ام روا نشمارم.

ایشان چون از خوردن فارغ شدند به زیر درختی رفتند و چون چند لحظه ای بگذشت فیل غژان می آمدن تا که از نعره او بیم آن بود که کوه و دریا بلرزد. از خوف لرزه بر اعضای آن جماعت افتاد و هر کس را به چشم دیدند و چون هیچ پناهی نداشتند، نفس تسلیم کردند و کلمه شهادت \*\*\* بر زبان آوردند و به استغفار روئیدند و مشغول شدند، و چون پیل به سرایشان آمد از ترس همه به روی در افتادند. فیل یک یک از سرتاپای می سبید و چون بوی بچه خویش می شنیدند بر زبان مالیده می کردند و سر دیگری می رفت تا آن گاه که از همه فارغ شد، روی به من آورد و در آغوشی آن حال نشسته بودم و آن حالت مشاهده می کردم و کلمه شهادت بر زبان می راندم. چون فیل قدم در از ترس به روی در افتاد و بیام بود که جان از تن بیرون رود و فیل مرا چون دیگران بویید، الا آن که چند نوبت تکرار کرد که با دیگران تکرار کرده بودم. بعد خرطوم بزمین بیچید و مرا برداشت. گمان کردم که مرا به شوقی دیگر هلاک خواهد کرد. مرا بر پشت خود نهاد. من بر پشت او راست بنشستم چنان که خود را نگاه توانستم. داشت پس او به تعجیل تمام روان شد، گاه می دوید و گاه به شتاب می رفت و من بر تخته خیر هلاک حمله‌باری تعالی می گزاردم و از سرعت راه رفتن او دردی شدید و رنجی عظیم به اعضای من می رسید تا آن گاه که هیچ صلوح کرد و روز روشن شد. مرا بر زمین نهاد و باز رفت. پس آن سلامت با ورزشی دانستم تا پیل از چشم غایب شد، من به سجده افتادم و خدای را سپاس می گفتم تا آفتاب گرم شد، سرباز آوردم، خود را بر شاه راهی بزرگ دیدم، چون مقدار یک دو فرسنگ بر فتم به شهری رسیدم و حال خود را معلول شهر بگفتم، تعجب نمودند و گفتند از آن موضع تا این جا چندین روز راه است، و مدتی با ایشان بودم، پس به سلامت به وطن خود باز گشتیم.

این داستان است که درون ما به آن شرح حادثه‌های شگفت است و هیچ نتیجه‌ای اعم از اخلاقی یا اجتماعی (جز وفا کردن به نذری که برای خدا کرده‌اند) بر آن مترتب نیست، ظاهراً این داستان در همان روزگاری نوشته شده که مولانا مشغول به نظم آوردن مثنوی بوده است و بی شک اصلی قدیم تر از این قصه وجود داشته (ابراهیم خواص در قرن سوم هجری / نهم و دهم میلادی می زیسته) است.

وقتی مولانا می خواهد همین قصه را (در آغاز دفتر سوم از مثنوی شریف) به نظم آورد، از تمام آن عناصر جزای داستان که به کار مقصد اصلی وی نمی آمده است چشم پوشد و حتی از آرای داستان در همان روزگاری نوشته شده عجیب که خود عارفی نامور بوده است یا ندانم کند. (شاید هم در ماه خدوی قصه به همین صورت بوده که انتقال کرده است و بعد از آن را به ابراهیم خواص که داستان سرفه‌های متعددی شهرتی داشته، نسبت داده‌اند.) در روایت

در ادب فارسی مجموعه داستان های بسیار قابل توجه و گاه بسیار بزرگ وجود دارد. جوامع الحکایات عسوی که موضوع آن از نمانش پیدا است کتابی است بزرگ تر از شاه نامه فردوسی. مؤلف این کتاب عظیم ابراهیم صدیق تقسیم کرده و در هر باب در حدود بیست حکایت (کوتاه یا نسبتاً بلند) آورده است. یکی دیگر از مجموعه‌های که تصادفاً بیشتر حکایات های آن با آنچه در کتاب عسوی آمده مشترک است، کتابی است به نام فرج بعد از زشت.

عنوان کتاب نشان می دهد که هنوز داستان های در این کتاب گردآوری شده است. داستان کسانی که به علت های گوناگون، از بیماری و تنگ دستی گرفته تا رو به روندن یا حیوان درنده و قرا گرفتن در معرض خشم پادشاه، گرفتار سختی و نا راحتی شده اما به طریقی که هرگز به خاطرشان خطور نمی کرده از این سختی و بدبختی رها شده و بعد از زشت (= تنگی سختی) فرج (= گشایش) یافته‌اند.

یکی از روش های بسیار قدیم داستان سرایی که از هند باستان سرچشمه می گیرد همین است که قصه پر دراز یک حکایت یا طرح اصلی را در نظری می گیرد و داستان های گوناگون خود را یکی پس از دیگری یا یکی در دل دیگری در آن جای می دهد. هزار و یک شب معروف ترین این گونه مجموعه‌هاست. داستان اطلی آن سرگذشت پادشاهی است که از زن خود خیانت و بی وفایی دیده و تصمیم گرفته است با شکر دختری بیبش از یک شب پس بر سر دریا مداد و رابکشد تا بیش مجال خیانت نیابد. پس از مدتی این روش پادشاه به صورت بلایی مهلک برای دختران دوشیزه کشورش در می آید. دختر خردمند وزیر او که شهزاد نام داشته از پدر می خواهد که او را به زنی به پادشاه دهد و در شب زفاف برای شاه داستان سرایی آغاز می کند و نزدیک با مداد دقت در جایی بسیار جذاب فراموشی گذارد و می گوید اگر شاه مرا امروز از مرگ امان دهد بیایم حکایت را شب هنگام با زخو هم گفت. شاه راضی می دهد. داستان گویی شهزاد هزار و یک شب ادامه می یابد و در این مدت از شاه فرزندان می آورد و پادشاه نشان می دهد که زنی خردمند و شوئی دوست و وفادار است و در میان زنان نیز - درست مانند مردان - هم خوب وجود دارد و همه آهنگان را به یک خوب بتواند راند.

شاه از بی یک دیگر فراموشی رستد و شهزاد داستان از بی داستان می گوید و مجموعه آن ها کتاب عظیم هزار و یک شب را بدی می آورد.

خاصیت این مجموعه‌ها آن است که مؤلف، یا مؤلفانی که در طی قرون و اعصار آن ها را بدیده آورده‌اند، می‌توانند به دل خواه خود آن را گسترش دهند و هر داستان دل‌پذیری که می‌باید در آن بگنجانند، فرج بعد از زشت نیز چنین خاصیتی دارد. مؤلف کتاب خود را در سبزه با بتالیف کرده است.

باب اول در آیات قرآنی ... که به برکات آن از ورطه‌های خطرناک خلاصی یافته‌اند.

باب دوم شرح اخباری که مشتمل است بر ذکر جماعتی که محنت و بلا کشیدند و تقصیر به نعمت و آسانی رسیدند ... نویسنده در این باب حکایت های از این دست را که در احادیث آمده است استخراج کرده و از بی هم آورده است. باب های دیگر نیز بر همین روش است. مثلاً "باب چهارم حکایت حال کسانی است که پادشاهان را با ایشان غضب بود و به سخن راست که گفتند شاه را بر سرش افتاد آورده‌اند.

داستانی که در گفتا را امروز برگزیده ایم نخستین حکایت از باب نهم این کتاب است "در حکایات حال جماعتی که به ملاقات حیوانی مهلک آمید از حیات ببریدند و به سبب از اسباب نجات یافتند و به مراد و مقصود رسیدند ..."

تعداد حکایات در باب های گوناگون ثابت نیست و از چهل و هشت تا هشت حکایت تغییر می‌کند، اما نکته مهم این است که در آغاز کار، این فرج بعد از زشت - که اصل آن به عربی است و در قرن هفتم به فارسی ترجمه شده - جز بزرگی چند مختصر نبوده است و مترجم فارسی از منابع گوناگون قصه‌های بسیار دیدن افزوده است. نیز در زبان ترکی کنایی به همین نام وجود دارد که تقریباً هیچ یک از حکایات های آن با آنچه در این مجموعه آمده است تطبیق نمی‌کند.

مضمون حکایات باب های مختلف نیز با یکدیگر متفاوت عظیم دارد. مثلاً "داستان کسانی که به برکت راست گویی از مرگ نجات یافتند" یا به فال نیک یا دعای خوب و سخن خوش سندانیشان به فرج انجامید، "شاید از نتیجه‌های اخلاقی و عبرت انگیز خالی نباشد، و حال آنکه در بعضی باب های دیگر هر حکایت که آمده، خیال پردازی نامرتب و مقصود صرف است و از هر گونه نتیجه اخلاقی و اجتماع‌گویی خالی است مانند اغلب قصه‌های باب نهم (جماعتی که با حیوان خطرناک روبرو شدند و نجات یافتند).

با حق فرج بعد از زشت این قصه را زگفته ابراهیم خواص بر صوفی نام آور و نقل می‌کند و می‌گوید که کوشش مختصر جاشنی اخلاقی یا دینی در باره رعایت نذر و عهدی که با خدا کرده‌اند بدان برسد.

از این قصه در دفتر سوم مثنوی شریف مولانا استفاد شده و دل روشن و زبان سخن گوی مولانا حقایق و معارف بسیار را در دل این قصه، بظا هربی فایده در ج کرده و قسمت بی بزرگ از جزئیات داستان را که برای مقصود عارفی چندان فایده‌ای نداشته حذف کرده است. ما اینک قصه را، با پیراستن زوا شود و کوتاه کردن آن تا حدی که در این



دوشنبه ۲۱ شهریور

رودولف کوردس، کروگان نامانی عبی هنگام آژسوی ربا بندگانش در حومه جنوبی بیروت آزاد شد. سازمان مجاهدین آزادی بعداً زطهرامروز اعلام کرده بود که پس از دریافت تضمین‌هایی از سوی جمهوری اسلامی دربارۀ سرخوشت برادران حماده، دوتوریست شیعه زندانی در آلمان، تصمیم به آزادی رودولف کوردس گرفته است.

مجلس شورای اسلامی به ستاد آژسوی موسوی رأی اعتماد نداد. این ستاد عبارتند از محسن رفیعی دوست وزیر سپاه پاسداران، کاظم کریمی وزیر آموزش و پرورش و عباس سلیمی زالی وزیر کشاورزی. مجلس اسلامی به ۱۸ وزیر دیگر رأی اعتماد داد.

سه‌شنبه ۲۲ شهریور

پان‌الیسون نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل، پس از دیداری بیست دقیقه‌ای با وزیران خارجه جمهوری اسلامی عراق در ژنو، اعلام کرده بود طرف دعوت دبیرکل را برای حضور در نیویورک در تاریخ ۲۲ سپتامبر پذیرفته است.

علی اکبر ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز در ژنو اعلام کرده که گفتگوهای میان جمهوری اسلامی و عراق در تاریخ ۲۲ سپتامبر با حضور دبیرکل سازمان ملل در نیویورک از سر گرفته خواهد شد.

آژسوی دیگر هیئت عراقی با انتشار بیانیه‌ای حضور دبیرکل را موقوف به سه شرط کردیدیکی این‌که با پذیرایی دوربندی مذاکرات در ژنو، از هم‌اکنون تاریخ مشخص شود. دوم این‌که هیئت عراقی فقط برای شرکت در یک جلسه به نیویورک خواهد رفت. سوم این‌که وزیر امور خارجه عراق نمیتواند قبل از اولین هفته ماه اکتبر به نیویورک برود.

در آلمان بطور رسمی اعلام شده که وزیر اقتصاد آلمان غربی فردا برای یک سفر رسمی عازم تهران خواهد شد و با مقامات جمهوری اسلامی دربارۀ بازسازی ایران به مذاکره خواهد پرداخت.

به گزارش کارشناسان هلندی، آفریقایی جنوبی قسمت اعظم نفت مورد نیاز خود را از جمهوری اسلامی و کشورهای عرب خلیج فارس دریافت میکند. این در حالی است

که جمهوری اسلامی یکی از اعضاء کنگدگان بیانیۀ تحریم صادرات نفت به آفریقایی جنوبی است.

چهارشنبه ۲۳ شهریور

هیئت‌های جمهوری اسلامی و عراق ژنورا ترک گفتند و به کشورهای خود بازگشتند. هیئت عراقی با انتشار بیانیه‌ای در ژنو اعلام کرده که بخاطر دلایل سیاسی و امنیتی در ارتباط با تبلیغات خصمانه آمریکا علیه عراق، هیئت عراقی نمی‌تواند نیویورک را به عنوان محل اقامت مذاکرات طولانی بپذیرد.

پان‌الیسون که دیروز ژنو را به قصد نیویورک ترک کرده بود، گزارش کار خود را به دبیرکل سازمان ملل تسلیم کرد. قائم مقام وزیر امور خارجه در تهران برمی‌گردد اعلام کرده دولت است سرخوشت شرکت دربارۀ آزادی برادران ازبایان جنگ است. آژسوی دیگر معاون وزارت بازرگانی جمهوری اسلامی دیروز اظهار داشت که مبادلات بازرگانی جمهوری اسلامی و سوئد که در سالهای ۸۴ و ۸۵ سه ساله ۳ الی ۴ میلیارد دلار رسیده بود در سال گذشته به ۹۵۰ میلیون دلار سقوط کرد.

پنجشنبه ۲۴ شهریور

پارلمان اروپا طی قطعنامه‌ای ضمن محکوم کردن استفاده از سلاح‌های شیمیایی در کردستان عراق از عراق خواست بسی درنگ کلیه مناطق ایران را که هنوز در اشغال دارد تخلیه کند. در این قطعنامه از بین‌المللی شدن بعضی قسمت‌های شط‌العرب جانبداری شده است.

همزمان با دیدار ریچارد مورفی معاون وزیر خارجه آمریکا از دمشق، گروه‌زیسر زمینی جها د اسلامی برای آزادی فلسطین، با انتشار بیانیه‌ای در بیروت اعلام کرد که حاضر است کروگان‌های آمریکا را آزاد کند. مشروط بر این‌که ایالات متحده در مقابل قیام مردم سرزمین‌های اشغالی فلسطین، سیاست مثبتی اتخاذ کند.

سید علی خامنه‌ای در مراسم سالروز پیوستن سپاه پاسداران به نیروهای سه‌گانه، ضمن دفاع از نقش سپاه اظهار داشت که سپاه در آینده نیز با یده‌موازه بصورت مجموعه‌ای رزمی و نظامی حفظ شود و اساساً سه‌سپاه و وظایف آن هیچ گونه تغییری نخواهد یافت.

نمایندۀ وزارت دفاع آلمان غربی در تهران با علی‌رضا معیری معاون نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ملاقات کرد و ضمن تشکر از زکوش‌های رژیم تهران برای آزادی آخرین کروگان آلمان غربی در لبنان، دربارۀ توسعه همکاری‌های فنی دو کشور برای به‌مذاکره پرداخت.

جمعه ۲۵ شهریور

دولت عراق دیروز رسماً به دبیرکل سازمان ملل متحد اطلاع داد که با سفر هیئت کارشناسان ملل متحد به عراق برای کار بر روی سلاح‌های شیمیایی علیه کردها مخالف

است. شبه ۲۶ شهریور

خمینی در پیامی که به مناسبت گردهمایی فرماندهان سپاه پاسداران فرستاد، با اشاره به این نکته که جمهوری اسلامی عراق لحظاتی تعیین کننده‌ای از تاریخ خود را می‌گذرانده است که در سیاست خود برای رسیدن به صلح در چارچوب قطعنامه شورای امنیت جدی هستیم و هرگز پیشقدم در تضعیف آن نخواهیم بود ولی آثار کارشکنی را در سیاست و رفتار نظامی عراق مشاهده می‌کنیم و چه بسا مبادا می‌خواهند بخت سپاه و تیره‌گون خود را مجدداً آزمایش کنند. به همین دلیل ما باید آماده و همیما باشیم.

طریق عزیز وزیر امور خارجه عراق اعلام کرده که عراق کلیه مقررات حقوق بین‌المللی و مواظبه‌ناهماها از جمله قرار داد ۱۹۲۵ و ژنومر بوط به ممنوعیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی را رعایت میکند و نسبت به آنها بی‌ای بنداست.

یکشنبه ۲۷ شهریور

حجت‌الاسلام محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرده که تلفات ایران در جنگ ۸ ساله با عراق ۱۲۲ هزار کشته و ۶۷ هزار مجروح و لاشه بوده است. محمد خاتمی اعلام داشت که در این جنگ سپاه پاسداران ۲۹۶۴۴ تن، ارتش ۳۵۱۷۰ تن، ژاندارمری ۵۰۶۱ تن و واحدهای پشتیبانی لجستیک ۲۰۷۵ نفر، کمیته‌های انقلاب اسلامی ۱۰۰۶ تن و پلیس ۲۶۴ تن تلفات داده‌اند. از سرخوشت ۶۰۷۱۱ نفر از نیروهای جمهوری اسلامی نیز اطلاع در دست نیست. به گفته خامنه‌ای ۱۱ هزار غیرنظامی نیز زیر اشربیماران‌های هوایی و حملات موشکی عراق به شهرها جان خود را از دست داده‌اند. کارشناسان تعداد تلفات جمهوری اسلامی را بسیار بیشتر از رقم اعلام شده برآورد میکنند.

به گزارش رادیو تهران محمد حسین شیری رثا عرمعاً صراحتی در سسن ۸۳ سالی در یکی از بیما رستانهای تهران درگذشت.

دوشنبه ۲۸ شهریور

به گزارش خبرگزاری فرانسه، فرماندهان نظامی عراق در جلسه‌ای به ریاست صدام حسین، امکان منحرف کردن شط‌العرب را مورد بررسی قرار دادند. روزنامه کویتی‌السیاسه، شبیه گذشته خاطرنشان کرده بود که عراق امکان منحرف کردن مسیر شط‌العرب را مورد بررسی قرار میدهد تا آن را تقریباً ۲۰ کیلومتر از مرز ایران دور سازد.

سه‌شنبه ۲۹ شهریور

پس از دو هفته بحران شدید در کابینه موسوی، مجلس شورای اسلامی دیروز به ۵ وزیری که آژسوی وی معرفی شده بود رأی اعتماد داد. وزیران تعیین شده عبارتند از علی شمخانی وزیر سپاه

پاسداران، عیسی کلانتری وزیر کشاورزی، بیژن نامداریزنگنه وزیر نیرو، محمد علی نجفی وزیر آموزش و پرورش و غلامرضا فروزش جها دسازندگی. وزارت بازرگانی همچنان بی وزیر باقی ماند. شرکت هوایی بریتیش ایرویز اعلام کرد که از ۱۵ دسامبر پروازهای خود را به تهران از سرخواهد گرفت.

تاریخچه دولت‌های ایران

Table with 2 columns: Period (برنا مداول), Start Date (ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰), End Date (ساعت ۱۷ تا ۱۸). Rows include various historical periods like 'دولت صفوی', 'دولت قاجاریه', etc.

تصحیح و پژوهش

در شماره گذشته قیام ایران در صفحه نامدها و نظرها نامه آقای سرویز مینویی از سوئد با عنوان "جناب شما، منصفتر با ستم بدون امضاء نویسنده نام حساب شده بود که بدین وسیله موزش می‌خواهم."

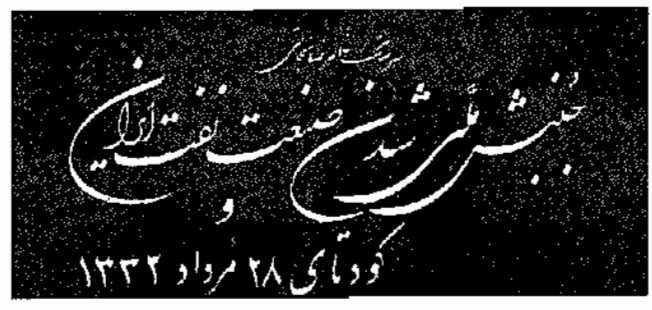
پس از دو هفته بحران شدید در کابینه موسوی، مجلس شورای اسلامی دیروز به ۵ وزیری که آژسوی وی معرفی شده بود رأی اعتماد داد. وزیران تعیین شده عبارتند از علی شمخانی وزیر سپاه

(جانینی) مولی متعین نیز بر آن افزوده اند و این است آن سه کلمه: اشهد ان لا اله الا الله - اشهد ان رسول الله - اشهد ان علیاً ولی الله - دو کلمه اول نزد اهل سنت و هر سه کلمه نزد شیعه در هر یک از پنج نماز دو بار، یکی در اذان و دیگری در اقامه، تکرار می‌شود. منظور از این بیت آن است که تا صبح مسافران را گفت می‌دانم که از گرسنگی و خالی بودن (بی آب و گیاه و قوت و غذا بودن) این سرزمین که ما شنیده‌ایم کربلاست همگی شما دررنجید، اما بدانید در این راهی که می‌روید بی‌پایان هستند و مبادا که از فرط گرسنگی بجه بیلان را شکار کنید و بکشید.

بوی کبروی حرس و بیوی آژسوی در سخن گفتن بیاب - همچون بیاب کرخوری سوکنده من کی خورده ام از بیاب زوسیتر قوی (= برهیز) کرده ام آن دم سوکنده غمنازی کند بر دماغ همنشینان برزند ... چنان که ملاحظه می‌شود علاوه بر حذف مقدمات آغاز داستان، در متن قصه نیز سخن را بسیار کوتاه کرده و به شرح جزئیات داستان نیز پرداخته و بخش پایانی، یعنی برداشتن بیبل مردی را که در خوردن بجایش شرکت نکرده بود، و رسانیدن او به شاه راه را نیز نادیده گرفته و به جای آن انعکاس صفات زشت آدمی را به بوی که از دهستان خورندگان بیبل می‌آمد و مایه هلاک ایشان شده است کرده و سریدان را از غنیمت و کبروی و حرس بر حذر داده و از قصه‌ای که فقط برای سرگرمی ساخته شده بود بیبا توانایی تمام دری از دنیا حکمت و معرفت را بر روی خواننده کشوده است.

بوی کبروی حرس و بیوی آژسوی در سخن گفتن بیاب - همچون بیاب کرخوری سوکنده من کی خورده ام از بیاب زوسیتر قوی (= برهیز) کرده ام آن دم سوکنده غمنازی کند بر دماغ همنشینان برزند ... چنان که ملاحظه می‌شود علاوه بر حذف مقدمات آغاز داستان، در متن قصه نیز سخن را بسیار کوتاه کرده و به شرح جزئیات داستان نیز پرداخته و بخش پایانی، یعنی برداشتن بیبل مردی را که در خوردن بجایش شرکت نکرده بود، و رسانیدن او به شاه راه را نیز نادیده گرفته و به جای آن انعکاس صفات زشت آدمی را به بوی که از دهستان خورندگان بیبل می‌آمد و مایه هلاک ایشان شده است کرده و سریدان را از غنیمت و کبروی و حرس بر حذر داده و از قصه‌ای که فقط برای سرگرمی ساخته شده بود بیبا توانایی تمام دری از دنیا حکمت و معرفت را بر روی خواننده کشوده است.

بوی کبروی حرس و بیوی آژسوی در سخن گفتن بیاب - همچون بیاب کرخوری سوکنده من کی خورده ام از بیاب زوسیتر قوی (= برهیز) کرده ام آن دم سوکنده غمنازی کند بر دماغ همنشینان برزند ... چنان که ملاحظه می‌شود علاوه بر حذف مقدمات آغاز داستان، در متن قصه نیز سخن را بسیار کوتاه کرده و به شرح جزئیات داستان نیز پرداخته و بخش پایانی، یعنی برداشتن بیبل مردی را که در خوردن بجایش شرکت نکرده بود، و رسانیدن او به شاه راه را نیز نادیده گرفته و به جای آن انعکاس صفات زشت آدمی را به بوی که از دهستان خورندگان بیبل می‌آمد و مایه هلاک ایشان شده است کرده و سریدان را از غنیمت و کبروی و حرس بر حذر داده و از قصه‌ای که فقط برای سرگرمی ساخته شده بود بیبا توانایی تمام دری از دنیا حکمت و معرفت را بر روی خواننده کشوده است.



ارتشیان ملی ما، در سالهای نخستین فروریختگی رژیم پهلوی، سلاطین، عظمت بلائی که بر کشورمان زل زده بود و مخصوصاً با توجه به برپا آمدن ولایت و رژیم ملامان، مبنی بر مصلحتی کردن و تحلل ارتش، از بیعت و انتقاد در برابر رژیم پهلوی که در گذشته بر ارتش ما حاکم بود و وزیران، بیسی از همه، خود آنها متحمل شده بودند. بر همین میگردیدند و در واقع اکثریتی، با رکنهای و مسئولیت عده معدودی را بر نشانه های معصوم، خسته می گنیدند و در پی زدند و بی مروتی به مروتی و واقعیت رسیده اند که آدامه این سکوت و بی افتخاری در این همبستگی مصلحتی با آن معدود امیرانی که در جبهه ها و مقابله های ملی خود را به یاد ما می گذارند، به عیبهای سیاست های ضمیمی گرفته بودند، نه تنها به اعتبار و حیثیت شخصی آنها لطمه میزدند، بلکه به اعتبار از آن اتحاد و اتفاق بین ارتش و سایر قوای ملی را - که بسزای نتایج مملکت بنیادین فروریختگی است - با مشکل روبه رو میسازد. بلاک با این سیاست که مرتباً "شاه را میزد" موضع گیری های ملی ارتشیان در تمام سطوح - از درجات تا پیشین تا بالایی ارتش - هستیم و خوشبختانه صاحب ارتشیان ایران با آن معدود امیران شناخته شده روز بروز روشن تر میشود.

انتشار بیسیار وسیع کتاب سرهنگ گلزارها نجاشی (جناب ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲) که بقره اطلاع تا اکنون، هزاران نسخه از آن در ایران بگرویش رسیده و به خصوص از سوی ارتشیان با استقبال کم نظیری روبه رو شده، شاهد این واقعیت است.

ما، به مناسبت انتشار این کتاب که به تازگی تجدید نظر اساسی و ساختار جدید آن را از آنجا که از جمله متن معاصره نویسنده با سرتیپان با نفوذ طرات دکتر غلامحسین صدیقی راجع به روزهای ۲۸ و ۲۹ مرداد ۳۲ - انتشار یافته است، ابتدا بخشی از فصل چهارم زیر عنوان "رخنه در ارتش و پس از آن بخشی از فصل نهم زیر عنوان "مسئولیت ستاد ارتش" را نقل می کنیم

\*\*\*

### آرایش نیروهای کودتا

رخنه در ارتش

رخنه در ارتش و کشتن نظامیان در صف کودتا چنان، مهمترین عامل اجرائی طرح کودتا بود. کمیت روزولت و شاه مظلوم کوشیده اند تا بظهور آمدن کودتا که به استثنای سرتیپان و گروهی از افسران طرفدار نهفت ملی، اکثریت کادر ارتش ایران و نیروهای انتظامی به شاه وفادار بوده اند، اما، ما تنها کوشش کرده ایم آنها نادرست و بی پایه است و بدین منظور عنوان شده است که کودتا را یک جنبش و حرکت ملی قلمداد نکنند.

اگر اکثریت کادر افسری ارتش از شاه پشتیبانی می کرد، فرمانده کل قوا، برای عزل نخست وزیر سفیدمهر، مقصد نمی کرد و برای ابلاغ آن فرمانده گارد سلطنتی خود را با توپ و زره پیش، آن هم در نیمه شب به خانه دکتر مصدق نمی فرستاد و با چنان شتابی به بغداد نمی گریخت.

اگر ارتش و نیروهای انتظامی به شاه وفادار بودند، برای براندازی دولت مصدق نیازی به مداخله با زمانه های جاسوسی انگلیسی و آمریکا و میلیونها دلار هزینه نبود. شاه و زماها پیش از کودتا در مدینه مصدق را از سر راه خود بردارند، توطئه های ۳۰ تیر و ۱۳۳۱ اسفند ۳۲ و در زندان سرتیپان افشار طوس رئیس شهرهای، بدین منظور بود.

حقیقت این است که به استثنای گروهی از تیمساران و افسران ارتش در گذشته و استه به دربار و همچنین افسران پا کسای شده که پس از برانداختن ارتش، عامل عمل اجرای توطئه های فملمی شده بودند و بیروزی نهفت مردم ایران را به زبان خود می دانستند، اکثریت قریب به اتفاق کادر افسری و درجه داری، بخصوص افسران جوان، هوأ خواه نهفت ملی بودند.

در نیروی هوایی، بیش از هشتاد درصد افسران و درجه داران از دولت مصدق پشتیبانی می کردند. برای اثبات این ادعا، کافی است یادآور شویم که افسران جناح وابسته به دربار در نیروی هوایی (م) که اغلب شغل بیست هائی ستادی و فرماندهی بودند، با همه کوششی که در روزهای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بعمل آوردند نتوانستند حتی یک نفر را از آنجا که بی دلیل نبود که پس از استقرار رژیم کودتا، ده ها تن از افسران و درجه داران نیروی هوایی که در میان آنها خلبانان و ورزیده جوان وجود داشت به گناه طرفداری از نهفت مردم ایران بازداشت شدند و با نقاط دور دست تبعید گردیدند. گروهی نیز به ادارات ارتش و ستادها انتقال یافتند و در سنین جوانی بازنشسته شدند.

در مرداد ماه ۱۳۳۲ در تهران، پنج تیپ رزمی وجود داشت و صد ها تن افسر و درجه دار در پادگانهای تهران حضور داشتند. ولی کودتا چنان با همه کوششی که بعمل آوردند، نتوانستند حتی یکی از یکان های رزمی را با خود همراه کنند، در شب ۲۸ مرداد، سرهنگ نعمت الله نصیری، با وجود در رگات قلبی، با سه کامیون سرباز و چند تن افسر و درجه دار را در سلطنتی، به بیانه ابلاغ فرمان شاه، در صدد دستگیری نخست وزیر بود که در اولین

بر خورد با سرهنگ ممتاز تسلیم شد. در کودتای ۲۸ مرداد، کودتا چنان امید به همکاری واحدهای نظامی پادگان تهران نداشتند. به همین دلیل بود که در جلب همکاری سرهنگ تیمور به خستیار فرمانده تیپ زرهی کرمانشاه و سرتیپ محمود دولوی، فرمانده لشکر آصفهان برآمدند. چگونگی پیوستن دو گردان از پادگان عشرت آباد را به کودتا چنان، در بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد، در بخش آینده به تفصیل بیان خواهیم کرد.

### مسئولیت ستاد ارتش

می برداریم به نقش ستاد ارتش و نیروهای مسلح، در مقابل کودتای ۲۸ مرداد و نیز مسئولیت رئیس ستاد ارتش و علل بیروزی سریع کودتا چنان. بدین منظور نخست بطور اجمال سرتیپان را از جنبه نظامی و خدمت فرماندهی، شناسائی می کنیم. آنگاه به بحث خود را دنبال می نمائیم:

تقی ریاحی تحمیلات مهندسی را با درجه ممتاز در کشور فراخ طمی کرده بود. پس از مراجعت به ایران در مسائل اداری و فنی ارتش اشتغال داشت. خوش برخورد و مردم دار بود. سرتیپ ریاحی سابقه فرماندهی در یکانهای مفسر رزمی نداشت. وی از رهبران سازمان مخفی افسران ناسیونالیست بود که از نهفت ملی و اندیشه های دکتر مصدق طرفداری می کرد. با رهبران حزب ایران دوستی و وابستگی داشت و این ارتباط موجب گردید که پس از توطئه ۹ اسفند ۱۳۳۱ و برکناری سرلشکر بهار مست به ریاست ستاد ارتش گمارده شود. (۱)

سرتیپ ریاحی با وجود حسن شهرت و خوشنامی در ارتش، فاقد خصوصیات لازم برای احراز مقام ریاست ستاد ارتش بود و در چنان دوران حساس و بحرانی، توانائی اداره امور ارتش را نداشت. سرتیپ ریاحی که با وجود کتبی مصدق در راه، سوزارت دفاع ملی، از اختیار رات وسیعی برخوردار بود، در انتخاب همکاران در ستاد ارتش، هیچچنین در انتخاب فرماندهان واحدهای نظامی و فنی و مطالعه کافی بعمل نیاورده بود. و نیز مانند کتبی مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد، نسبت به چند تن از مقامات ارتش که مظلون به ارتباط با کودتا چنان بودند، همچنان خوشبین بود و با وجود ثبات ارتباط و همکاری سرهنگ اخوی و سرهنگ قرنی با توطئه چیان، مانع بازداشت آنها گردید. (۲)

مخالفت و دشمنی سرتیپ ریاحی نسبت به نیروهای ناروائی به او داده اند و در پی آن راه خیانته و ارتباط با شاه و همسایه با کودتا چنان متهم کرده اند ولی هیچ نوع مدرک و دلیل قانع کننده ای برای اثبات ادعای خود ارائه نکرده اند، ما نیز با تحقیقات وسیعی که در این مورد بعمل آورده ایم، موردی در این ارتباط و همسایگی آخرین رئیس ستاد دولت مصدق با کودتا چنان ندیده ایم. هر چند در جامعه و محیط ما، شایعه سازی، دروغ پردازی و متهم کردن دیگران، امری رایج و عادی است، ولی متهم کردن وطن دوستان و خدمتگاران این آب و خاک و قتل و کشتن آن به جا معونه ریخ کار آسانی نیست، از سوی دیگر، صاحب ناتوانی، قصور و اشتباه در کار و وظیفه، از خیط و خطا و خیانته جدا است.

سرتیپ ریاحی، همانطور که گفتیم، توانائی اداره رهبری ارتش را در آن دوران حساس و تاریخی نداشت همچنین در چنان محاکمه دکتر مصدق در دادگاه نظامی ضعف نشان داد و نیز برخورد او، با مصدق در دادگاه، خوشایند نبود. از این موازین که بگذریم، ایراد دیگری به سرتیپ ریاحی وارد نیست.

ریاحی با بدبینی از کودتای مرداد ماه، با اعتراف به کمچربگی نظامی و فرماندهی از کارکنان رهبری ملی کرد و در راه ستاد ارتش، یک فرمانده مجرب، کاردان و قدرتمند قرار می گرفت، اما برای اینکه یک جانبیه قضاوت نکرده باشیم، اظهارات سرتیپ ریاحی را با وجود ایرادهای اصولی که به آن وارد است، عیناً "در زیر نقل می کنیم.

... راجع به اطلاعاتی که خواسته بودید یا بد عرض کنم با وجود اینکه جزئیات و وقایع ۲۴ تا ۲۸ مرداد را من از روی یادداشت های روزانه ستاد (م) یگانه مدرکی گسه یا خود بردم) به تفصیل نوشته ام، ولی هنوز موقع افشای کامل آنها نرسیده است. به دو دلیل، یکی اینکه عهده من، هر دستهای که شکست بخورد، فرد فرد افرادش هر کدا مبه نسبتی مقصود و عموماً (بخصوص با روحیه های که ما ایرانی ها داریم) هر یک تقصیر را بگردن دیگری می اندازد.

شأنی شخصیت دکتر مصدق هنوز برای ملت ما ارزش دارد و با زهم سالهای دراز با به میلیون ارتش اورا هر روز با لا ببرند، شاید ذکر بعضی اتفاقات صحیح نباشد، چون با پادگان داشت که هر سیاستمداری ممکن است اشتباه کند یا اعمال او به نظر اشتباه بیاید، پس لازم است سالها بگذرد تا بتوان عادلانه قضاوت کرد. چنانکه امروزه اعمال ژول سزار، یا ناپلئون را، با ذکر جزئیات می توان بیان کرد و از بزرگی آنها چیزی کاسته نمی شود. اما راجع به خود من: چون بعد از زندانی شدن، همه حتی افراد چپه ملی مرا هدف قرار دادند، چند نکته را برای اطلاعتان ذکر می کنم.

۱ - وقتی در ستاد بودم، خیلی از اعمال هیئت دولت و نظریات خود دکتر مصدق را منطبق با وضع سیاسی دنیا نمی دیدم، ولی همواره فکرمی کردم که تا خدای کشتی دکتر مصدق است و با یک چشم بسته به او اعتماد نکرد. اما با راه به سر لشکر مهنا که معاون وزارت جنگ بود و زنده است می گفتم که از پشت میز ستاد به زندان خواهم رفت. معذرت میگویم که با ید ما ندانستیم و سرتورات مصدق را اجرا کرد.

۲ - روز ۲۵ مرداد که شاه فرار کرد، ژنرال مک کلور، که رئیس مستشاری بود، مدتی در آنجا و ز قول سفیرشان گفت که سفیر او و نماینده آمریکا نزد دربار، یعنی شخص شاه هستند و حالا که شاه رفته است، آنها سستی نزد مصدق

ندارند. من جواب دادم که شاه، دکتر مصدق، دولت و ارتش یکی و همه در خدمت ایران هستند و شما ما موریتان نزد کشور ایران است و تفییری در ما موریتان داده نشده است. البته ما موریت مک کلور این بود که مرا از مصدق جدا کند، بعنوان اینکه من هم رئیس ستاد هستم، قبلاً هم آمریکا شایعه کرده بود که مرا از تهران دور کنند که آن هم داستان مفصلی دارد.

۳ - روز ۲۸ مرداد من تا ساعت ۱۷ در ستاد دیشت میسزم بودم. در آن ساعت تعدادی از افسران آمدند و مرا به زور (برای حفظ جانم) از ستاد خارج کردند و با جیب با سرتیپ همت بهلوان (که از عموهای شاه است و ملی است) منزل اورفتم و فوراً وقتی اطلاع دادند با تمام نقلیج رئیس ستاد دشت است تا ما می به از هدی به شرح زیر نوشتیم، فرستادیم که به همدنبه با تمام نقلیج: "اینجا شب سرتیپ تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش در منزل سرتیپ همت بهلوان هستم." ساعت ۲ شب از نصف شب از ستاد آمدند عقب من و رفتیم به ستاد که مدت چهار روز، تا مراجعت شاه در آنجا بودم و شامونها را با تمام نقلیج می خوردیم. روزی که شاه برگشت و قرار بود با تمام نقلیج نزد او برود، به من گفت: "تقی بیبا هم همکاری کنیم". جواب دادم حرفی ندارم به یک شرط، حال که تودرتا دهستی را زهدی را زندانی کن، مصدق بشود تخت وزیران و وقت با تو همکاری خواهم کرد، عیسن این حرفهای مرا به شاه گفته بود و طریقه "هما ن شب عیسن جمشیدیه منتقل شدم و تحت مراقبت. ما بقی داستان و محاکمه را می دانید. ارا در ستاد سرتیپ تقی ریاحی ۲۵ فروردین ۱۳۵۹".

اینک حوادث روز ۲۸ مرداد و چگونگی همراه شدن واحد های نظامی را با کودتا چنان دنبال می کنیم:

همزمان با اشغال خیابانهای تهران به وسیله آشوبگران و شدت یافتن نظرات به طرفداران شاه، به دستور رئیس ستاد ارتش یک ستون فریب از پادگان عشرت آباد به فرماندهی سرتیپ عطاء الله کیانی مناد و سرتیپ ارتش ماه مورقلع واقع آشوبگران گردید و سرتیپ محمد قنبری که در همان روز به ریاست شهرهای کل کشور منصوب شده بود و یک حکم ریاست شهرهای نیز از طرف

سر لشکرزاهدی در جیب داشت به افسران و افراد شهرهای ستاد و در معرض آشوبگران نشاندند و در نظرات به نفع شاه با آنها هم آواز کردند. سپس همراه چند تن از افسران پا کسای شده خود را به ستون فریب که داخل شهر شده بودند رسانید و با سخنانی از قبیل: "ما همه همقطار و برادریم، همه شاه هیرست هستیم و شاه فرمانده کل قواست و بیعت کردن و بوسیدن افسران و افراد ما نفع از ما حرکت ستون شدند. در این ضمن گروهی از نظرات کنندگان به شاه از افسران پا کسای شده، به بخش شاعرهای طرفداران شاه پرداختند و موجب متزلزل شدن روحیه و انقباض افسران و افراد او را گردانیدند. ستون فریب شدند. در این میان سرتیپ کیانی فرمانده ستون با احساس نا مساعده شدن اوضاع، ستون را ترک کرد و برای گزارش امر به ستاد ارتش رفت و ستون برانگیزه و بدون فرمانده که ما مورقوبی آشوبگران بوده است، در اختیار سرتیپ قنبری و کودتا چنان قرار گرفت.

انتخاب سرتیپ کیانی به فرماندهی ستون فریب با توجه به دستگیری او در شب ۲۵ مرداد و بوسیله سرهنگ نصیری در باغش با یکی دیگر از شایعات رئیس ستاد ارتش بود. سرتیپ کیانی افسری شریف و درستکار بود، ولی با وجود وفاداری به نهفت ملی، شایستگی انجام چنان ماه موریت مهمی را نداشت. کیانی یک ستون فریب را که شامل یک گردان پیاده و یک گروهان تانک بود، به زغم خواست خود تسلیم دشمن کرد. سرتیپ کیانی یک فرمانده رزمی نبود. او با ید از سربازان نه با آرایش رزمی وارد خیابانهای مرکزی تهران می شد، نقاط مهم را اشغال می کرد، آن شمای افسران پا کسای شده که در خدمت دشمن بودند با افسران و افراد ستون جلوی سرتیپ کیانی می آوردند آنها را دستگیری کرد و با سرعت و وقایع آشوبگران را سرکوب می ساخت.

### حمله به خانه نخست وزیر

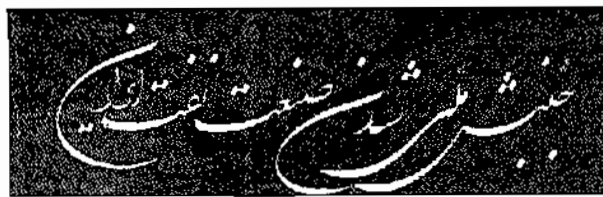
از ساعت دو و نیم بعد از ظهر، حمله اولین دسته تانکها، که بدستبال آنها مزدوران، غارتگران و هزاران تن مردم بی خبر در حرکت بودند، به خانه نخست وزیر آغاز گردید. طولی نکشید که خیابانهای اطراف آقا متنگا و دکتر مصدق تبدیل به صحنه نبرد خونینی بین مدافعین خانه شد. ۱۵۹ و مهاجمین گردید. سرهنگ عزت الله ممتاز، فرمانده مدافعین قرارگاه نخست وزیر را جای بعد از ظهر ۲۸ مرداد را بدین شرح نقل کرده است:

... روز ۲۸ مرداد از ساعت نه صبح، ناآرامی از ناحیه با زار و جنوب تهران شروع شد و به تدریج به قسمت های مرکز شهر سرایت کرد. ستاد ارتش و فرمانداری نظامی جهت مقابله با آشوبگران، اقداماتی بعمل آورده بودند و ستونی به فرماندهی سرتیپ کیانی معاون ستاد ارتش از عشرت آباد، برای سرکوبی آشوب طلبان و کودتا چنان حرکت کرده بود. ما نیز ما موریت حفاظت نخست وزیر را به عهده داشتیم و عده ای از اعضای دولت و یاران مرحوم مصدق در آنجا بودند.

"ما در اطراف خیابانهای اصلی منتهی به خانه ۱۵۹ نیروی کافی گماشته بودیم، که به وسیله واحدهای زرهی تقویت می شد و هر لحظه منتظر حمله تانکها بودیم. در ساعت دو و نیم و پنج دقیقه بعد از ظهر، افراد مسلح گرد شایسته ای از آنها بطرف منزل مرحوم دکتر مصدق تیراندازی را آغاز کردند. تانکهای هم که برای برقراری امنیت به شهر آمده بودند به دست تانکها در آنجا افتاد بود، بسراغ ما آمدند. از ساعت چهار بعد از ظهر یک جنگ خانگی تمام عیار، در خیابانهای اطراف خانه مرحوم دکتر مصدق، برپا شده بود، مهاجمین با حملات







شدید، قصد نفوذ بد داخل منزل مرحوم دکتر مصدق را داشتند، تا او و یاران را که در آنجا اجتماع کرده بودند، از زمین ببردند، ولی افسران، درجه داران و سربازان تحت فرماندهی من با از خود گذشتگی و فداکاری جنگیدند و همین مقاومت دلیرانه توانم با ایمنان و علاقه موجب شد که دکتر مصدق و هیئت دولت و چند تن از یاران او از قسمت شمال شرقی عمارت خارج شده و به منزلی در همان حوالی بروند و آسیبی به آنها نرسد، تا گفته نگذارد که قبل از اینکه مرحوم دکتر مصدق و سایر آقایان خانه را ترک کنند، مرتباً خبرهای ناگوار از شهر می رسید و آن مرحوم در جریان لحظه به لحظه وقایع بود، من نیز مرتباً "با ایشان در تماس بودم ولی آنطور که معلوم بود، ایشان نمی خواستند اطاق را ترک کنند و عقیده داشتند که همانا آنها و ما شاهد شویم..."

تا ساعت ۸ شب با زهم تیراندازی ادامه داشت، ایمن تیراندازی ها، از سوی ما، به صورت "مانور" صورت می گرفت تا سربازان مدافع را از مرکز دور کنیم، سپس از اطمینان به خروج مرحوم دکتر مصدق، مهاجمین کسه با چهار تانک ما را محاصره کرده بودند و به شدت تیراندازی می کردند، به خانه آن مرحوم ریختند و حتی گاشی های خانه را هم به یمن بردند، (۳)

گرمیت روز ولت، بکارگردان کودتا، تعداد تلفنات مهاجمین را ۳۰۰ تن کشته ذکر کرده است (۲) از مدافعان خانه نخست وزیر، دوتن از افسران، (سروان بهرامی و ستوان شجاعیان) مجروح شدند، چند تن درجه دار و سرباز نیز مجروح شدند، تا گفته نمی اندک گذشته از افراد شیب دوم کوهستان، یک دسته سرباز از طرف واحد دژی، به فرماندهی سروان فشارکی و سروان داوری پناه ماه مورخاقت و نگهبانی خانه نخست وزیر بودند که در شب ۲۵ و روز ۲۸ مرداد، تحت فرماندهی سرهنگ ممتاز در دفاع از خانه نخست وزیر و نیروی کودتا جیان جا نغشانی کردند.

فرمانده مدافعان خانه دکتر مصدق مهمترین عامل پیروزی کودتا جیان را عدم صلاحیت فرمانده ستون ضربت می دانند و می گویند:

"... اگر پیش از همه گیر شدن آشوب در شهر یک نفر افسر "بزن" و قاطع را به فرماندهی ستون تعیین می کردند، ما موریت و راه خلی می ریج و روشن مشخص می نمودند، چون افسران خان هم قبلاً دستگیر شده بودند، به احتمال نود درصد، کودتای ۲۸ مرداد نیز شکست می خورد، ولی ستان سفانه فرمانده ستون، یعنی تیمسار سرتیپ گبائی، که در عین حال آدم خوبی است، "این کاره" نبود، وقتی ستون ضربت که از یک گردان بیاده و یک گروهان تانک شرم تشکیل شده بود، از یادگان عشرت آبا دو قصر به طرف شهرسرازی برد، به جای سرکوبی آشوبگران در مقابل احساسات و شعارهای گرم آنها، عیان اختیار صلاحیت فرماندهی را از دست داد و بساط "ماچ و بوسه" به راه افتاد، آنها هم تانک ها را به کمک افسران پاکسازی شده متصرف شدند و با تهدید اراشدگان، به وسیله افسران مزبور، به طرف مرکز را دیوخواه مرحوم دکتر مصدق به راه افتادند."

سرتیپ ممتاز زیا اثار به نقش تعیین کننده فرماندهان شیب ۱ کوهستانی و تیب ۲ زری، در روز ۲۸ مرداد، چنین می گویند:

"متأسفانه سقاغه پس از شکست این ستون ضربت به تدریج شهر از کنترل دولت و ما، مورین انتظامی خارج شد، من نیز در محاصره بودم و یگان های احتیاط خود را مصرف کرده بودم... اگر در آن موقع فرمانده شیب ۱ کوهستانی به فرماندهی سرهنگ علی پارسا و فرمانده تیب ۲ زری به فرماندهی سرهنگ شاهرخ، که یکا نهی دست نخورده داشتند، مرعوب نمی شدند و با خیانت نمی کردند، می توانستند کمک های ذیقیمتی در حفظ دولت بنما یند، و از سقوط آن جلوگیری کنند ولی متأسفانه سقاغه تکان نخوردند و خود آگاه یا نا خود آگاه به میهن عزیز خیانت کردند... پس از اینکه از زندان مرخص شدم، سرهنگ شاهرخ (فرمانده شیب ۲ زری) ایرادی که از من می گرفت این بود که بیهوده و بیش از اندازه مقاومت کردم، و برای تبرئه خود می گفت "آن روز دستور دادم سیم تلفسن یادگان" می راقطع کنند... سرهنگ پارسا هم یکا اینکاره نبود و مرعوب شده بود و آگاهانه خیانت کرد... (۵)

سرتیپ ممتاز ضمن معرفی افسران خیانت کار (۶)، افسران و درجه داران تیب دوم کوهستانی را که روز ۲۵ و ۲۸ مرداد ماه موریت دفاع از خانه نخست وزیر را با شایستگی انجام دادند، همچنین افسران و افراد دسته دژی را به فرماندهی سروان فشارکی و سروان داوری پناه، به عنوان مدافعان نهضت ملی ایران ستایش می کند، ممتاز زک نام همه یاران روزمنده خود را در آن روزهای تاریخی به یاد ندارد، ستوان دوم شجاعیان را به عنوان افسری که روز ۲۸ مرداد حماسه آفرید معرفی می نماید و می گویند: در آن روز شجاعیان در حالی که زخمی شده بود، با تانک خود تا آخرین گلوله جنگید و تلفات سنگینی به مزدوران گارد شاهرخ و اردو ساخت.

فرمانده مدافعان خانه نخست وزیر، اقدام دلورانه سرتیپ محمود امینی، فرمانده ژاندارمری کل کشور را، در اعزام دوکا میون ژاندارم در بعد ظهر روز ۲۸ مرداد برای کمک و یاری او، به نشان اخلاص و وفاداری آن افسر دانستند و برجسته می ستایند. ممتاز زک نام می دهد که سرگرد شاه خلیلی فرمانده گردان تانک "شوم" در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر ۲۸ مرداد دژ را و آمدیقا کرد برای رفع سوء تفاهم، او را نزد دکتر مصدق ببرند، تا چگونگی سوء رهبری و پراکنده شدن ستون ضربت را به نخست وزیر گزارش کند.

### اشغال ایستگاه فرستنده رادیو

اکنون کمی به عقب برمیگردیم و عملیات کودتا جیان را از پیش از ظهر ۲۸ مرداد دنبال می کنیم: گرمیت روز ولت از پیشرفت کارها در آن روز با خرسندی یاد کرده و نوشته است:

"... برادران بوسکو، از صبح زود فعالیت خود را آغاز کردند، ابتدا حرکت از با زا شروع شد، این محل از جایی که من و بیبل بی صبرانه منتظر بودیم خیلی دور بود، بوسکو و همکارانش با حمله به ایستگاه غول های زورخانه را به دیگر همراهان خود آفاه کرده بودند، آنها از شمال بطرف غرب پیش می رفتند... رادیو تبریز را ساعت ۸ صبح می گفت: زنده باد شاه... من و "بیبل" در راه هروی متصل به دفترش، از خوشحالی می رقصدیم... رانندگان که از شیران می آمدند، بوق زنا، شادی می کردند، اگر عکس شاه پشت شیشه اتوموبیل آنها نباشد، باید یک اسکناس یک تومانی پشت تینه برف پاک کن نصب کنند... محسن گفته بود که روز موعودا ولین هدف او ایستگاه رادیو است... بیبل

مرتب مشغول تلفن کردن به دوستان بود، شبیه تلفن های شبیه گذشته ولی این بار امیدوارکننده بود، زهره خیر می دادند که همه در حرکت آند، کارها به خوبی پیشرفت می کرد.

"ساعت یازده و نیم صدای بی سیم که در زیر زمین بود، پیام "بیدل اسمیت" را از واشینگتن تسلیم من کسرد، بیدل خیال کرده بود چون خبری از من نرسیده، حتماً واقعه بدی روی داده است، جوابی که بیسرای او فرستادم بدین شرح بود: پیام ۱۸ اوت شما رسید، خوشحالم به اطلاعاتن برسانم که گساروی (اسم مستعار شاه) بزودی پیروز مندا نه به تهران باز می گردد، همه اعضای تیم ما را میبوسند."

در این موقع اشیوه نظهرکنندگان، که عده زیادی پلیس و سرباز همراه آن ها بود، از کنار اقامتگاه ما عبور می کردند، جلوداران آنها به خانه مصدق که پنج شش بلوک با ما فاصله داشت، رسیده بودند. صدای تیراندازی مسلسل و خمپاره بگوش می رسید... تا که صدای رادیو تهران قطع شد، سپس صدای غیرسراز صدای محسن شروع به صحبت کرد، نگاه فریاد زنده باد شاه را شنیدیم و متعصب آن مطالبی نیمه انگلیسی و نیمه فارسی گفته شد که ترابوید محسن آن را بخش کند، قسمتی از این گفته ها صحت داشت ولی بیشتر آنها دروغ بود، گوینده رادیومی گفت: او امر شاه در مورد خلع مصدق اجرا گردید، نخست وزیر جدید فضل الله زاهدی در دفتر کارش مستقر شده است، علیحضرت هما یونی در راه بازگشت به میهن هستند. (۷)

افسران شناخته شده و وابسته به دربار در نیروی هوایی عیارت بودند از: سرتیپ هدایت الله گیلان شا، سرتیپ محمد معینی، سرتیپ با بندر، سرهنگ سعید اعزاز، سرهنگ منوچهر پیروزه افسر، سرگرد محمد خا تمی، سرهنگ خسرو تسی، سرهنگ خادمی، سرهنگ شمعانی، سروان برنجیان...

- ۱ - کاندیدای افسران ناسیونالیست برای تصدی ستاد ارتش، سرتیپ محمود امینی و سرتیپ افشار طوبس بودند، ریاحی برای تصدی معاون دفاع ملی تا مزدوبیشنیاد شده بود، ولی با مدخله رهبران حزب ایران، دکتر مصدق ریاحی را بدین سمت انتخاب کرد، (نگاه کنید به خاطرات سرهنگ غلامرضا مورحمانی - انتشارات رواق ۱۳۶۴)
- ۲ - نگاه کنید به یادداشت های سرگرد دکتر علمیه
- ۳ - خاطرات سرتیپ ممتاز، فرمانده محافظین خانه دکتر مصدق - روزنامه پرخاش - ۲۸ مرداد ۱۳۵۸
- ۴ - مصاحبه با گرمیت روز ولت - روزنامه لوس آنجلس تا یومر سه شنبه ۲۹ مارچ ۱۹۷۹
- ۵ - از مصاحبه کتبی با سرتیپ عزت الله ممتاز اصل نامه در اختیار نگارنده است.
- ۶ - این افسران آنها می هستند که در فصل "بازیکران و اجرا" کنندگان کودتا "با استناد به یادداشت های دکتر علمیه معرفی شدند.
- ۷ - گرمیت روز ولت، ضد کودتا (Counter Coup) مک گراو هیل، نیویورک ۱۹۷۹

### زاهدی در پناهگاه «سیا»

(در شماره آینده)

که تحت چه شرایطی اداره امور اتباع بیگانه متقاضی پناهندگی را مکلف با خارج میکنند، تشریح شده است.

در بخش سوم از جمله کمک های مالی، امکانات کار و غیره برای پناهندگان نوشته شده است و فصل چهارم مسائل کیفی ستقاضیان پناهندگی مانند ورود غیرقانونی، جعل اسناد و استفاده از آنها، ترک غیرمجاز محل اقامت و اشتغال بدون مجوز را مورد بررسی قرار میدهد. در بخش پنجم با زکشت یا مهاجرت بکشور ثالث مثلاً کشورهای که میتوان برای مهاجرت به آنها از طریق آلمان فدرال اقدام نمود، نکاتی که متقاضی مهاجرت باید در نظر داشته باشد، هزینه سفر متقاضی معده چه زمانی است، هزینه مراجعت بکشور موطن بعد چه زمانی است و غیره مورد بررسی قرار میگیرد. در فصل ششم وضعیت حقوقی پناهندگان پس از پذیرش پناهندگی مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد و پناهنده را راهنمایی میکند که پس از پناهنده شدن چه امکاناتی از نظر آموزش زبان، تحصیل، اجازه کار و اقامت، اشتغال بکار آزاد و

ترجمه شده مجموعه ایست از متون قانونی، تصویب نامه ها، آمارها، فرم های درخواست و روش های مورد استفاده بمنظور تقاضای پناهندگی در کشور آلمان فدرال، ایمن کتاب در هشت فصل و دو یست صفحه بوسیله چند نفر از حقوقدانان و جامعه شناسان آلمانی که در مور پناهندگی و پناهندگان تجربه عملی و علمی دارند تهیه و چاپ شده است.

در بخش اول پناهندگی و تاریخچه آن تعریف گردیده است. در بخش دوم از جمله مراحل پناهندگی، افرادی که میتوانند پناهنده شوند، حقوق پناهندگی، مقررات ورود اتباع بیگانه به آلمان، وضع اقامت متقاضی پناهندگی در خلال رسیدگی به تقاضا و این



بروفسور علی یخکشی

راهنمای پناهندگان

ترجمه شده مجموعه ایست از متون قانونی، تصویب نامه ها، آمارها، فرم های درخواست و روش های مورد استفاده بمنظور تقاضای پناهندگی در کشور آلمان فدرال، ایمن کتاب در هشت فصل و دو یست صفحه بوسیله چند نفر از حقوقدانان و جامعه شناسان آلمانی که در مور پناهندگی و پناهندگان تجربه عملی و علمی دارند تهیه و چاپ شده است.

در بخش اول پناهندگی و تاریخچه آن تعریف گردیده است. در بخش دوم از جمله مراحل پناهندگی، افرادی که میتوانند پناهنده شوند، حقوق پناهندگی، مقررات ورود اتباع بیگانه به آلمان، وضع اقامت متقاضی پناهندگی در خلال رسیدگی به تقاضا و این

بهمن خجسته

# ابعاد حیرت انگیز دزدی در جمهوری اسلامی

وزیر صنایع سنگین خواست بازبررسی خود را ساگر خوبی معرفی کند که فقط در یک مورد نمره بدی آورده است و از این راه آراء مجلسیان را بدست آورد. چنین نیز شد و او از قبل رای اعتماد گذشت و هیچکس نبود که بگوید قیاس قیاس تا درست نبوده است، این یک شاگرد نیست که نمره ای بد آورده است، مدیری است که نمی تواند مدرسه را اداره کند و در نتیجه در آن حوادثی چون اختلاس در شرکت "سایپا" روی می دهد.

دزدی و اختلاس مسأله ای نیست که جمهوری اسلامی را ناگهان غافلگیر کرده باشد، نزدیک دو سال پیش در هم آذر سال ۶۵، حجت الاسلام سید مصطفی محقق داماد، رئیس سازمان بازرسی کل کشور در یک کنفرانس مطبوعاتی فقط گوشه سرده ای را که بر فساد در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی افتاده است، کنار زد.

وی از جمله گفت که روزانه بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ شکایت از ادارات دولتی به سازمان

نا میرده می رسد، و افزود: "بطور اجمال عرض کنم که سوء استفاده ها بیشتر از کانال ادارات و درون مراکز تهیه و توزیع کالا بوده است، مثلاً: عدل های بزرگ پنبه که در اختیار قاچاقچیان قرار گرفته است، به هیچ وجه در بازار آزاد تهیه نمی شود..." و باز در جای دیگر تصریح می کند که: "بیشترین شکایات و تخلف از مراکز تهیه و توزیع کالا، ستاد سیج اقتصادی، دادگستریها، وزارت کشور و شهرداریها... به این بازرسی می رسد... و سوء جریاناتی در ادارات اتفاق می افتد و معمولاً وقتی بازرسان وارد رسیدگی می شوند موفق به کشف باندهای قوی توطئه و رشا و ارتشاء می گردند."

مسأله، درست در همین جا است، یعنی اختلاس و دزدی و کلاهبرداری در ابعاد حیرت انگیزی که در جمهوری اسلامی دیده می شود، کاریک یا دوسه نفر نیست و نمی تواند باشد. کاریباندهای قوی است که در همه جای جمهوری اسلامی دستی دارند و دست همه کارگزاران رژیم را به گونه ای در دزدی ها بند کرده اند، رژیمی که سرپای آن در فساد غوطه ور است، چگونه می تواند با فساد مبرا رزه کند؟



اینک با معدل کاروزارت صنایع سنگین کاری نیست، ولی کدام آدمی که سرش به تنش بیرزد می تواند اختلاسی را که جریمه آن ۱۲۰ میلیون تومان تعیین شده است، فقط به عنوان یک نمره بد تلقی کند؟

مدرسه هم که به انسان نمره قبولی یا ردی می دهند، به معدل نگاه می کنند، نه به تک تک نمره ها. بنا بر این نمایندگان مجلس بهتر است، به ما برای شرکت "سایپا" به عنوان یک تک نمره، بد در کارنامه ای نگاه کنند که معدل آن خوب است. مسأله را

اختلاس و دزدی در جمهوری اسلامی در آن شهاهائی به بالاترین حد رسیده است که در اصطلاح "نهادهای انقلابی" نام دارند. در کارخانه ها و شرکت های بزرگ صادره شده ای هم که اینک در زیر پوشش صنایع به اصطلاح ملی قرار گرفته اند، دزدی و اختلاس از جا های دیگر هیچ کمتر نیست، در هر جا که بای انقلاب اسلامی بدان باز شد، فساد و دزدی نیز با گسترده ترین ابعاد ممکن به همراه آن آمد.

گهیگاه در روزنامه های صادره شده رژیم دیده می شود که رئیس فلان اداره یا شرکت دولتی چند میلیون تومان کلاهبرداری یا اختلاس کرده است و از کاربرکنان وزارت دولتی محروم و به فلان قدر جریمه محکوم شده است.

لیکن در برخی موارد، فقط میزان جریمه را می گویند و اصل میلیتی که اختلاس شده است، خبری ندارند یا خبری نمی دهند. اختلاس در شرکت دولتی سایپا، که زیر پوشش صنایع ملی قرار دارد و وزارت صنایع سنگین مسئول آن است، از همین موارد است. مدیرعامل شرکت سایپا را به هشت سال حبس و ۱۲۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم کرده اند.

برای ما آدمهایی که هرگز با چنین ارقامی، مگر در کلاس درس، سروکاری نداشته ایم، تصور ۱۲۰ میلیون تومان آسان نیست، فقط همین قدر بگوئیم که یک کارمند دولت، اگر حقوق بالائی به میزان ده هزار تومان در ماه بگیرد، برای رسیدن به چنین میلیتی باید هزار سال، آری هزار سال تمام، کار کند. و سخت آوری است که حاصل کار ۱۰۰۰ سال کارمند بلند پایه دولت برای استیلا فقط جریمه ای که برای مدیرعامل یک شرکت دولتی شده تعیین کرده اند.

بهبود دیگری، وزیر صنایع سنگین که مدیرعامل شرکت سایپا زیر نظر او کار می کرده است، در مجلس شورای اسلامی، هنگامی که رای اعتماد به وزیران کابینه میر حسین موسوی مطرح بود، از نمایندگان مجلس خواسته بود که دوباره مسأله تراز داد الجزیره را با آمریکا نشان در مورد گروگانها پیراهن عثمان نکنند، بلکه به مسأله بپردازند که مسئولیت او به عنوان وزیر صنایع سنگین ارتباط دارد.

چنین بود که نمایندگان در آنجا اختلاس در شرکت "سایپا" را پیش کشیدند. مسی دانید بهزاد نسیمی چه گفت؟ گفت: "در

بقیه از صفحه ۱۱

## پایان جنگ های کلاسیک

به ایران و عراق بازگردیم: صدام حسین تا سیونالست در برابر خمینی "حقیقت - مند" و سلاح به اسلام انقلابی و جهان شمول قرار گرفت، این که اولی شکست بخورد، گفت انگیز نیست، اما این که دومی ملامت نماید، شگفت انگیز تر بود. عین حال بسی دلگرم کننده است. نکته جدید و دقیق تر این که شفا فیتی که امروز

انقلابی است که طبقه بیست و عصبی و رهبران، در میان آن، به یارگی می بردند. در این جای که یک محرک جدید جنگ نمودار می شود که ممکن است پوشش تازه محرک های کهن با شد و آن تغییر رژیم در زمین حریف و تبدیل آن به رژیم خودی است: آن کس که حقیقت ما را نپذیرد، اهریمن است.

روحیه سرپا ز مسلماً نرا که حدودی نمی شناسد نمی جسد، شهادت بر چند تنوع است: شهادت دا و وطنبانه، شهادت از روی اعتقاد دوشهادت تحمیلی، در این میان، آستانه خوف و وحشتی وجود دارد که رهبران اسلامی، به چابکی از آن عبور کرده اند، خوشبختانه حتی در اسلام، انسان از مردن خسته و ملول می شود، این است که ما مابها چرخنی که شعیبان بدان خورده اند، یا آوری می کنند که کسانی که می برسند

بقیه در صفحه ۱۱

جهان از آن برخوردار است، متعصبان مذهبی را به ریشخند می گیرد، داعیه داران بیامبری و موعظه گران زیر فشار دولت های دموکراتیک، افکار عمومی جهان و شکاکیت عمومی، صدای شان را پاپین می آورند. آرمان های مقدس نمی توانند همواره پوشش خود را حفظ کنند، این پادشاهان جدید برهنه اند. رهبران جمهوری اسلامی از این پس، افراط گرایان خود را که تنگ و رسوایی تعصب خویش ساخته اند، مذمت می کنند. خود ما مابتنی خویش، جام زهر را نوشیده است. وی طعم شهادت، عامل بسیار کارآمد

بقیه از صفحه ۳

کاخ بلبند بر ویرانه های ولایت فقیه

از واقعیت نکست رژیم در برنا می ایران - زدا می "روایت میکند قبلا" از احکام ما م و سخوار مریدان و کبابه کشتان در اضاات کفر (ملی گرانی) و گرا هت توجه به هویت ملی و نسبت هبای ایرانی ناهآ و ردیم ، اینک از ناره ترین "افا فات" حجت الاسلام ط م نه ای، رشنس جمهوری فقیه ، بعنوان منشی از خروار نمونه ای مپا وریم و قیاس و نتا پیچ منطقی آنرا به خوانندگان و امیکذا ریم: آنچه ملاحظه می کنید بخش کوتا هسی از سخنرانی مفصل حجت الاسلام در مسراسم افتتاح سمینار زبان فارسی (۲۵ خرداد ۱۳۶۷) است که بوسیله "صدا و سیعهای جمهوری اسلامی" برگذار شده است . ( تا کیده ها همه جا از ما است )

... صدا و سیما جمهوری اسلامی به حکم باورن اساسی و به حکم و طبعی انقلابی با بدریان ملی را شروع کند ، بنده به عنوان تک مسئول که به حکم باورن اساسی موظف هستم زبان ملی را و فرهنگ ملی را حفظ کنم - این قصه را دنبال می کنم . زبان ملی مهمترین و اصلی ترین شاخصی هویت فرهنگی تک ملت است . هر مذهب و اندیشه و هر آداب و سنتی که برده خبیث این ملت حاکم باشد و هر گذشت و تاریخ که اس لب دانسته اند ، محسم و نسلورس زبان ملی خواهد بود . جرمی که زبان ملی عاریتی و غیر اصل دانسته اند نمی تواند ادعا بکند که فرهنگ بومی و اصل و ریشه دار را دارد . محسم هویت فرهنگی تک ملت در زبان ملی آن است . بدین ترتیب در زبان ملی در حکم آمده است ، بر زبان ملی ضعیف و ناقص و نارسا قادر نیست در خودش یک فرهنگ قوی و مومسی را نگه دارد .

مقایسه کنید این حرفها کجا و "ملت و ملیتی که هر دو ساختی استکار و استعمار و غرب زده است کجا ؟

آن فتوا ها که زبان عربی بحکم آنکه زبان "قرآن و خداست" با بد زبان رسمی مملکت شونده تعبیر آفوندی با بد زبان اول مملکت بدل کرده ، کجا و اسن حرفهای غریب کجا ؛ " الله زبان عربی هم بگما " زبان سر طومسی است ، لکن بنده (حائده ای ؛ مطمئن بستم که طرفت زبان عربی نه قدر طرفت زبان فارسی ما در در مواردی شک دارم که برخی از معانی که در زبان فارسی است در زبان عربی خط کشیده نمی سمدانم که تا حدی معنی می شود معنی ارا سمارا محط را در قالب عربی آورد ؛ مواظظ حبب الاسلام با زهم از این مواظظتر است تا آنجا که اگر در تشریحات حکومتی نقل نمیکند ، در انساب آن به موجودی که نا حتمال یعنی از این در اضاات کفر و فلا ل" ملیت و فرهنگ ملی و هویت ملی" تزیده کشیده و کلو خراشیده است ، از تزیده می گذشتم و به جعل مطلق را می میدادم . توجه کنید :

همانطور که کشور ما را لحاظ موقعیت جغرافیایی و استثنایهای سیاسی و هم حاکم که از لحاظ برخی از خصوصیات اقلیمی سر کشور ما چیزهای ممتازی دارد - یکی از خصوصیات ما داشتن این زبان است و ما چه میدا بیم تا بدیکی از عوامل افتخارات بزرگ این ملت همین زبان باشد .

مسلمان این سؤال در مغز هر یک از شما خوانندگان نظر میسود که چه پیش آمده است که این کلمات ماله و کفرا لودر "ملت و هویت ملی و فرهنگی" چنین بی محاسا از جرکدی منشیات جدا شده و در ردیف عبادات و یا بایه های عبادت نست است ؟

آخوندی را که خود از سخوار گر ان فتاوی امام بوده حدیثی بتمام رسیده است که چنین دلسوزانه برای زبان ملی و فرهنگ بومی مدبحه سر میدهد ؟

آیا این چرخش ۱۸۰ درجه ، اطوار چپل و اندی سال بیس "رفیق استالین را بیاد نمی آورده که وقتی غرس نویهای هتل سورا در پشت دروازه های مسکو در آستانه ای چاهای نفس فقا ز بگوش شنیده ناگهان طوما را آنرا که در باب "ملت و مالکیت" ردیف کرده بود ، در هم بیچید و در سنگر جنگ "میمنی" پناه گرفت ؟

نکست و بیژر که ترین کسر رژیم درمانده ای فقیه را در این خط نا بد دنیا ل کرد ، این فریاد واقعیت ها است که : آری خمینی کوی در میدان سیاست - در جنگ - در ادعای نه شرقی و نه غربی - در بنیادت طلبی - در خلق نخستین حکومت الله و حتی در مذهب گرانی - در غا کله سازی در سط ترور حتی در سطح سن المللی نکست خورده است ، اما نکست بزرگ آن با وجود تک ما تبین سر حرج و عظیم تبلیغاتی ، ست سکرو ها گروه آخوند و واعظ و مستله کووردیفی ما بیسان کورستانیا و زنه انها و با نوسل به انواع رذالت ها و جنابت ها و کوس بی در بسم در را دم عزوتی نسل کودگان و نوجوانان و جوانان ... در برابر مالنتی است که نام آن "هویت و فرهنگ ملی" است . خمینی سر آن بودا روی و سرانه های ایران ، بنای خلافت خود را بنا لای برد و لسی پیدا ست که سرتوست بر آن است که تا نفی از سیر مرد می آید بیبا و سا موز دکله ای کاخ بلبند "هویت و فرهنگ ملی" است که جاندار تر و نایان سر از هر زمان بر ویرانه های ولایت مطلقه ای فقیه با لامرود .

کتابهای موجود در دفتر قیام ایران



۱ - زندگی سیاسی مصدق

- در متن نهضت ملی ایران
فواد روحانی
بها : ۶۰ فرانک فرانسه
۲ - قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی
دکتر مصطفی رحیمی
بها : ۳۰ فرانک فرانسه
۳ - مروری در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران
ایرج پزنگ زاد
بها : ۳۰ فرانک فرانسه
۴ - مروری بر واقعه ۱۵ خرداد ۴۳
ایرج پزنگ زاد
بها : ۳۰ فرانک
این قیمت ها شامل هزینه پست زمینی نیز میباشد .

بقیه از صفحه ۱۰

پایان جنگ های

کلاسیک

خون جوانان به جبهه های ریخته شده معنای فلسفیه ای را نمی دانند که از شهیدای ما انسان های جاودان می سازد . به زبان ساده تر ، آیا جرات داریم بگوئیم که این یک میلیون جوان عراقی و ایرانی ، هرگاه شهادت آن ها بهایی بابت اشتباه تحصیل کنندگان جنگ و یا بی اعتبار سازی جنگ باشد ، بهیچوجه نمرده اند ؟

۱ - ناسیونالیسم بی گمان یکی از عناصر مهم متا قشه های دیگر مانند ایرلند ، مخرای غربی ، فلسطین ، اریتره و کردستان است ، اما در حالت خالص وجود ندارد و در مطالعات اقلیت ها ، تولد دولت های جدید ، اعتراض های ما رکسیستی یا انقلابی در می آید .

لیبراسیون - جاب پارسی - ۱۶ سپتامبر ۸۸



هم میهنان عزیز!
هر روز تلفن خیری نهفت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد .
۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵
پاریس

درخواست اشتراک

بهای اشتراک : یک ساله ۱۲۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۶۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت
اینجا نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین ( نام خانوادگی : Nom نام : Prénom آدرس : Adresse )

ما به نام نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به شما می فرستیم . اگر شما به کتاب یا یکی از نشریه های ما بپسندید ، لطفاً نام خود را در این قسمت وارد کنید .

شماره حساب پستی : QYAM IRAN C.C.P No: 2400116/E PARIS

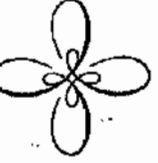
شماره حساب بانکی : QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

توجه لازم

تسنا دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید . نامه های شما که به آدرسی حساب پستی یا بانکی فرستاده شده ، دست ما نمی رسد .

یاد آوری

با وجود توضیحات مکرر ما ، از تعدادی از خوانندگان گرامی ، از کشورهای دور و نزدیک ، از ما درباره نحوه پرداخت قیمت کتابهای موجود در قیام ایران ، سؤال کرده اند . مجدداً با یاد آوری می کنیم که میتوان بوسیله حواله بانکی به حساب بانکی و بوسیله حواله پستی به حساب پستی ما واریز نمایند . تعدادی از خوانندگان ما نیز بهای کتابها را بصورت اسکناس جوف بیاکت ، ارسال داشته و کتاب در یافت داشته اند . البته با اشتخاب نحوه اخیر پرداخت ، با بسند احتمال مفقود شدن وجه را - هر چند بسیار غیر محتمل - در نظر داشت .



### ترجمه تلگرام

### دکتر نابور بختیار

### به نخست وزیر دانهمارک

دکتر نابور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، در تلگرامی خطاب به آقای "پول اشلوتر" نخست وزیر دانهمارک، از وی خواست که هر چه زود تر به موافقت با ایران با متقاضی پناهندگی در دانهمارک رسیدگی کند و به این ماجرای تازه سفار پیمان دهد.

گزارش‌های رسانه‌های خبری دانهمارک در روزهای هشتم تا دوازدهم سپتامبر حکایت از آن داشت که بلیس دانهمارک نسبت به ایرانیان متقاضی پناهندگی که بدون ورقه هویت هستند شدت عمل و خشونت نشان می‌دهد، آنان را به زندان‌ها و سلول‌هایی که ویژه جنايتکاران و سارقان است می‌فرستد و در زندان مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. عفویبن الملل شاکه - دانهمارک نیز روز هفتم سپتامبر، این کشور را رسماً "متهم کرد که منشور ملل متحد را زیر پا گذاشته است."

متن تلگرام دکتر نابور بختیار، خطاب به نخست وزیر دانهمارک:

جناب آقای پول اشلوتر، نخست وزیر کشور پادشاهی دانهمارک - کپنهاگ اطلاعاتی را که عفویبن الملل درباره شرایط بازداشت نا عادلانه و نا موجه اتباع ایرانی در کشور شما منتشر کرده، با حیرت بسیار ردیافت کردم.

مسلم است که هر خارجی با دید حضور خود را در خاک کشور میزبان با داشتن مدارک لازمی که توسط مقام‌های ذی صلاح صادر می‌شود، توجیه‌گند با این وصف، وضع آن گروه از هم‌میثان من که از بر رژیم مستعمر و مستبد خمینی گریخته‌اند و دانهمارک را به عنوان پناهنده‌ها خویش برگزیده‌اند، مرا نگران ساخته است. تعدادی از آنان به عنوان مرتکبان جرائم عمومی در کنار محکومان سابقه‌دار زندانی شده‌اند. چنین رفتاری با تصدیق سیاسی بدویزه از جانب کشوری که منشور حقوق بشر را امضا کرده است و به پای بندی به سنت پذیرش پناهنده‌گان و تحمل افکار و عقاید متفاوت شهره است، قابل قبول نیست.

من به خوبی درک می‌کنم که دولت دانهمارک منافع اقتصادی احتمالی اش را در ایران در نظر گیرد، اما همچنین عقیده دارم که هیچ نفعی نیاید از منابع ناسالمی تغذیه‌شده که فساد و جوهر ملت‌های ستمدیده و آواره، به وجود آورنده آن‌هاست. اطمینان دارم که می‌توانم به تفاهم شما، نه تنها به عنوان نخست وزیر یک کشور پیشرفته، بلکه همچنین به عنوان یک انسان، برای رسیدگی به این مورد تازه سفار انگیزه منظور قطع بد رفتاری با ایرانیان در دانهمارک، امیدوار باشم.

آقای نخست وزیر، در انتظار رحمت و شفقت شما، به این مسأله، تقاضا دارم سپاس‌های قلبی مرا بپذیرید.

شاپور بختیار  
سیستم سپتامبر ۱۹۸۸

### بقیه از صفحه ۱

دسته تعزیه یک مخالف خوانی داشت که نقش شمرا خیلی خوب بازی میکرد و چون هیکل و فندو صدای او برای ایفای این نقش خیلی مناسب بود - برزوم معروف شده بود.

از روایات تاریخی چنین برمی آید که این زیاده در روز هشتم محرم ۶۱ هجری شمرا احضار کرد، تا ماهای بوسیده او به اسن سعدنوش که با حسین بن علی بایسد جنگ کنی و با اگر از این خدمت پشیمان فرمایان حکومت ری را - که در مقابل این خدمت به توداده ام - با سر لشگری قشون زیر فرمان خود، به شهر رکن تا او کار را تما کند.

در یکی از ایام متعزیه خوانی حاسم السلطنه این موضوع جزو تعزیه بود. محل نمایش تخت چوبی پایه بلند بزرگی است که در وسط تکیه زده اند و تمام نمایش‌ها، در کوفه باشد یا کربلا. در روزی همین تخت بایسد انجام شود، ابتدا، این زیاده شمرا را احضار میکند. تا ماهای را که به اسن سعدنوش است به او میدهد و شمرا بعد از گرفتن دستور، از پله تخت با دیدن شین بیا دید و پای پله سوار اسب خود شده از تکیه خارج شود. و بلافاصله این زیاده با دیدن چاک زده از

مجلس خارج گرد و با اسن سعد با سر کیدگان خود از در دیگر وارد میشود. شمرا هم بایسد دوباره وارد صحنه شود و با مورییت خود را ابلاغ نماید. همین که شمرا با طمطراق تمام، با عدهای که بدوش هر کدام یک نیزه و شمشیری روی عباي خود بسته، وارد تکیه شد، دوری برگرد تخت زده از اسب به زیر آمدویه بالی تخت رسید، مصصای معین البکاء (کارگردان تعزیه) برای خاموش کردن صدای موزیک که از وقت ورود شمرا به تکیه مشغول ترنم بود، بلند و موزیک خاموش شد و شمرا وسط تخت نقش خود را شروع کرد.

شمرا بین تعزیه - برزوم - بود و این یکی از نقش‌های مهم او بود که آنچه زبردستی و کلفتی و نا هنجاری صدا داشت باید در اینجا بظهور رساند. برزوم کوتاه‌هی نکرده حمله خود را مانند سر لشگری که در آتیه نزدیک حاکم ری و گرگان خواهد بود شروع کرد. شاهکار این حماسه در مصراع‌های بود که با دید شمرا خواندن آن منتهای تشدد و غلظت را ظاهراً هر دو رحینی که این مصراع را با صدای درشت آدا میکند پاشی هم بزمین بگوید. برزوم به این مصراع رسیده گفت:

امروز عرض را به تزلزل در آورم و پیا شده چکمه خود را چنان بر زمین کوبید که صدای طراق تخت زیر پای او به عمای اطلاق‌های تکیه رسید. یکی از دانش‌ها که اینقدر حماسه خوانی و تشدد را از ذهن شمرا ملی هم‌زیاده میدانست تا چه رسد به برزوم پشپی، در جواب این صدای پاییک شیشکی بنا ف او بست که صدای آن هم‌تسا عمای و زوایای تکیه رسید. شلیک خنده از

# رئیس جمهور تعزیه

بگذارید نخست وزیر اعلام داشت این فتوی شامل عام‌دار و منحصر به مورد خاصی نمیشود، حجت الاسلام خامنه‌ای در همین نمازش روز جمعه، با صدای بلند گفت در کشور اسلامی هیچ کس نمیتواند یک قدم از حدود مقررات و احکام شرعی تخطی کند.

روز بعد، آقای خامنه‌ای نامه توبیخ - آمیزی از طرف حضرت امام دریا - نوشت داشت که او را بخود آورد و بغوریت جنید و عریضه "مست بودم اگر..." نوشت و عذر تقصیر خواست و الا او را نیز حضرت امام کنار دست بنی صدر جای داده بود.

اگر فرمایشات آن روز آقای خامنه‌ای، مستوجب یک شیشکی بود برای فرمایشات امروزتان حقا "باید و شیشکی بست."

مهدی عباسی از حج بود. چون به مدینه رسید در مسجد بیغمبر به منبر رفت و ضمن موعظه، از عدالت خود لاف زد. عربی که در مجلس حاضر بود از راه دهان بادی رها کرد. یعنی همان کاری که ما در فارسی "شیشکی" می‌گوئیم. او را گرفتند و نزد خلیفه بردند. مهدی به او گفت: ای مرد،

من یسرعم رسول خدا و خلیفه مسلمینم و تو بمن استهزا میکنی؟ عرب گفت: این مزیت را کسی منکر نیست و ما دام که تو در خطبات وعده و وعید میدادی و نمییحست میکردی من استماع و تصدیق میکردم، اما چون از تکیه نفس سخن رانیدی و به شرح عدالت خود برداختی نتوانستم جلوی خود را بگیرم.

مهدی پرسید تو از عدالت من چه میدانی. عرب گفت آنقدر میدانی که ما مل تومزوم مرا غصب کرده است و هر چه تظلم کردم داد من ندادی. چون ترا با خود چنین یافتیم میتوانم حال دیگران را هم با حال خودم قیاس کنم.

مهدی گفت: من خلیفه‌ایم و مال و جان مسلمین در قبضه اقتدار من است. هر چه از ناحیه من صدور یابد محض حق و عین صواب است.

عرب گفت: ای خلیفه اگر سخن اول تو تیزی جایزه داشت این که حال ما را میگوئی طعناش دوتیز است !!

عرب گفت: ای خلیفه اگر سخن اول تو تیزی جایزه داشت این که حال ما را میگوئی طعناش دوتیز است !!

عرب گفت: ای خلیفه اگر سخن اول تو تیزی جایزه داشت این که حال ما را میگوئی طعناش دوتیز است !!

عرب گفت: ای خلیفه اگر سخن اول تو تیزی جایزه داشت این که حال ما را میگوئی طعناش دوتیز است !!

عرب گفت: ای خلیفه اگر سخن اول تو تیزی جایزه داشت این که حال ما را میگوئی طعناش دوتیز است !!

عرب گفت: ای خلیفه اگر سخن اول تو تیزی جایزه داشت این که حال ما را میگوئی طعناش دوتیز است !!

عرب گفت: ای خلیفه اگر سخن اول تو تیزی جایزه داشت این که حال ما را میگوئی طعناش دوتیز است !!

عرب گفت: ای خلیفه اگر سخن اول تو تیزی جایزه داشت این که حال ما را میگوئی طعناش دوتیز است !!

عرب گفت: ای خلیفه اگر سخن اول تو تیزی جایزه داشت این که حال ما را میگوئی طعناش دوتیز است !!

عرب گفت: ای خلیفه اگر سخن اول تو تیزی جایزه داشت این که حال ما را میگوئی طعناش دوتیز است !!

مردم بلند و سرزوله خورده، سیلانی آویزان شد... مردم که دیدند این شمرا با آنچه‌ها، از یک شیشکی اینطور جا خورد مدارا به هو... هو... بلنسد کردند. شیرین کاری داش بقدری بموقع بود که اگر توب هم شلیک میکردند نمی توانست جلوی خنده و هوومتلک پیرانی‌های جمعیت را بگیرد. عاقبت برزوم مجبور شد جا خالی کند و فرار شمرا رسیدن، آن هم از یک شیشکی، کار را بجائی رساند که تعزیه بهم خورد!

حالا شما هم خودتان را یکی از نمازگزاران روز جمعه در نمازش هفتگی دانشگاه تهران فرض کنید. نمازیه ما مت حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی آقا خامنه‌ای با بیان گرفته و حجت الاسلام در تریبون بتون آرمه مشغول ایراد خطبه است.

حجت الاسلام که با آن قد و با لاوری و سنیات و صدای دریده جیزی از برزوم کذائی کم‌نار در گلومی اندازد و میگوید:

"در این مملکت کسی جرات ندارد به قانون اساسی دست بزند. بنده که رئیس جمهورم موظف به اجرای قانون اساسی هستم. کسی یک قدم تخطی بکند بنسده جلوی او را خواهم گرفت، مگر کسی میتواند برخلاف قانون اساسی در این مملکت عمل کند؟"

خوب، بعقیده شما آیا جز با یکی از همان شیشکی‌های برطنین و آبدار میتوان به این رجز خوانی آقای رئیس جمهوری پاسخ داد؟!

قانون اساسی جمهوری اسلامی، با همه بدو خویش، شامل یکدو هفتاد و پنج اصل و دوازده فصل است که از زمان تصویب آن در بیست و چهارم آبان ۱۳۵۸ تا این طرف اصل یکم دو هفتاد و فصل هشتم آن، یعنی آنچه سه ولایت فقیه و اختیارات مطلقه آیت‌الله خمینی مربوط میشود، با جویدن و خوردن مابقی اصول و فصول هر روز قوی تر و قوی تر شده است.

آقای خامنه‌ای اگر قدرت داشت جلوی تخطی به قانون اساسی را بگیرد! بنسدا میبایستی آن قسمت از قانون اساسی را که نا ظری و وظایف و اختیارات رئیس جمهوری است محافظت کند در حالی که میدانیم بر اثر بی اعتبار شدن قانون اساسی، خود ایشان در مقام ریاست جمهوری آلت معطله بی بیش نیست و چرخ پنجم در شگه بشمار می آید.

بخاطر دارم که وقتی وزیر کار به محضر امام نامه نوشت و کسب مجوز کرد که دولت احکام شرعی را در صورت لزوم و بر حسب مصلحت بموجب حکم حکومتی موقفاً لاجراً

مردم بلند و سرزوله خورده، سیلانی آویزان شد... مردم که دیدند این شمرا با آنچه‌ها، از یک شیشکی اینطور جا خورد مدارا به هو... هو... بلنسد کردند. شیرین کاری داش بقدری بموقع بود که اگر توب هم شلیک میکردند نمی توانست جلوی خنده و هوومتلک پیرانی‌های جمعیت را بگیرد. عاقبت برزوم مجبور شد جا خالی کند و فرار شمرا رسیدن، آن هم از یک شیشکی، کار را بجائی رساند که تعزیه بهم خورد!

حالا شما هم خودتان را یکی از نمازگزاران روز جمعه در نمازش هفتگی دانشگاه تهران فرض کنید. نمازیه ما مت حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی آقا خامنه‌ای با بیان گرفته و حجت الاسلام در تریبون بتون آرمه مشغول ایراد خطبه است.

حجت الاسلام که با آن قد و با لاوری و سنیات و صدای دریده جیزی از برزوم کذائی کم‌نار در گلومی اندازد و میگوید:

"در این مملکت کسی جرات ندارد به قانون اساسی دست بزند. بنده که رئیس جمهورم موظف به اجرای قانون اساسی هستم. کسی یک قدم تخطی بکند بنسده جلوی او را خواهم گرفت، مگر کسی میتواند برخلاف قانون اساسی در این مملکت عمل کند؟"

خوب، بعقیده شما آیا جز با یکی از همان شیشکی‌های برطنین و آبدار میتوان به این رجز خوانی آقای رئیس جمهوری پاسخ داد؟!

قانون اساسی جمهوری اسلامی، با همه بدو خویش، شامل یکدو هفتاد و پنج اصل و دوازده فصل است که از زمان تصویب آن در بیست و چهارم آبان ۱۳۵۸ تا این طرف اصل یکم دو هفتاد و فصل هشتم آن، یعنی آنچه سه ولایت فقیه و اختیارات مطلقه آیت‌الله خمینی مربوط میشود، با جویدن و خوردن مابقی اصول و فصول هر روز قوی تر و قوی تر شده است.

آقای خامنه‌ای اگر قدرت داشت جلوی تخطی به قانون اساسی را بگیرد! بنسدا میبایستی آن قسمت از قانون اساسی را که نا ظری و وظایف و اختیارات رئیس جمهوری است محافظت کند در حالی که میدانیم بر اثر بی اعتبار شدن قانون اساسی، خود ایشان در مقام ریاست جمهوری آلت معطله بی بیش نیست و چرخ پنجم در شگه بشمار می آید.

بخاطر دارم که وقتی وزیر کار به محضر امام نامه نوشت و کسب مجوز کرد که دولت احکام شرعی را در صورت لزوم و بر حسب مصلحت بموجب حکم حکومتی موقفاً لاجراً



## ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:  
QYAM IRAN  
C/O C.B.  
17, bd RASPAIL,  
75007 PARIS  
FRANCE